

## مردم ایران - ۲۰۱

از مدانلو و جهاننگلو در دهات شمال ساری سکنی داشتند<sup>۱</sup>. ترکها عبارت بودند از اصائلوها که نزدیک ساری زندگی میکردند و گیرالیلی که در دهات نیکا و بلوک بالا تجن و اقرار و تولان دره، قشغ و زرگر سکونت داشتند. افغانها نزدیک قره تپه و تور یجن زندگی میکردند.

۳ - خواجه وند (کرد) در ناحیه تنکابن زندگی میکردند. در ۱۹۲۰ در دشت کلاردشت به پنج شعبه تقسیم میشدند که عبارت بود از سلطان قلیخانی، کاکاوند، لک، خواجه وند و دلفن مالک ۱۵۰۰ خانه بودند در پل و کجور که به ترتیب ۱۴۰۰ و ۱۰۰۰ خانه داشتند خواجه وندها تقسیم میشدند به سه گروه یعنی دلفن، کاکاوند، خواجه وند.

این قبیله در اصل توسط نادرشاه از گروس و کردستان آورده شدند. عده ای از آنها در پایان سلطنت کریم خان زند بموطن خود بازگشتند ولی آغا محمدخان آنها را برگردانید تا ساکنین سرکش این نواحی را تحت انقیاد در آورد.

این ناحیه یکی از حاصلخیزترین نقاط البرز است و ساکنین آن مالک گاو و گوسفند بسیار هستند و گندم و جو و ارزن تولید میکنند و به نقاط اطراف می فرستند.

## گیلان

تنها قبایل گیلان در سال ۱۹۲۰ عبارت بود از عمارلو (کرد) و خ

طوالش که اغلب طالش گفته میشود. جنگلیها بهیچوجه عشایری نیستند.

۱ - قبائل عمارلو ساکن ۵۰ دهکده میباشند که بین منجیل و پیرکوه یعنی

۱ - برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به نوشته نیکیتین B. Nikitine

(ص ۷۳ - ۸۰) در نشریه ایران لیک جلد ۴ - مورخ اکتبر ۱۹۳۳ شماره ۱ -

ص ۳۱ - ۴۱ و ۱۴۷ - ۱۵۸ و مقاله تحت عنوان کردها در دائرة المعارف اسلامی -

و مقاله دهون بهرام گورانگلساریا تحت عنوان «کردها تاریخ و زبان و آداب و رسوم

آنها» ترجمه دکتر بلج شیرگو. مقاله مندرج در ایران لیک جمعیت کردهای

کردستان ایران راسه میلیون و سیصد هزار نفر میداند ولی کمیسیونتی که تحت ریاست

کنت تلکی رئیس الوزراء هنگری در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۵ گزارش خود را

بجامعه ملل تقدیم داشت جمعیت کردهای ایران را هفتصد هزار نفر ذکر کرده است.

ناحیه محصور بین شاهرود و سفید رود و سیاه رود و چکه رود و در سمت مشرق بوسیله خطی از شاهرود تا چکه رود از راه جرینده و پیرکوه میباشد. همچنین چند دهکده واقع در شمال چکه رود مجاور دیلمان از جمله دیارجن و گلک را در اختیار داشتند. اینها قبائل نیمه بادیه نشین بودند و دهات قشلاق آنها درمهای کنار شمال شاهرود و ده بیلاق آنها دمش و اردوی چادرسیاه ارتفاعات بین شاهرود و سیاهرود و چکه رود بود.

تقریباً مالک ۱۶۰۰ خانه بودند. در اوائل قرن هیجدهم بوسیله نادر شاه از کردستان آورده شدند و نادرشاه قسمتی از آنها را در نیشاپور خراسان مستقر کرد. زبان آنها لهجه کرمانجی، کردی و فارسی و گیلکی است.

قبیله عمارلو بشعب زیر تقسیم میشود:

نام	قشلاق	بیلاق
شاه قولانلو	خرقام	دلفک
بایشانلو	جرینده	دمش
شامکانلو	منجیل و ناحیه لوشان	
بهادولو	منجیل و ناحیه لوشان	
استاجانلو	ده نشین در پیرکوه	

دو سوم جمعیت این ناحیه را عمارلو تشکیل میداد و یک سوم آنرا رعیت. زمین متعلق به ایل بود و توسط رعیت کشت و زرع میشد که نصف یا دو سوم محصول را بعنوان حق اجاره به ایل میدادند. ایل زندگی روستائی داشت و مالک گله‌های بزرگ گاو و گوسفند بود. با افراد رعیت ازدواج نکرده و بهمین جهت هیکل و قیافه و خصوصیات اصلی خود را حفظ کرده بودند.

۲- افراد طالش تا حدی از اصل ترک بودند. در ۱۹۱۹ تعداد قبائل و جمعیت آنها را به طریق زیر ثبت کرده‌اند.

بلوک	جمعیت	مذهب
طالش دولاب	۱۲۵۰۰	سنی یا / شیعه
اصلیم	۴۰۰۰	سنی
شدرمین	۶۰۰۰	شیعه
مسل	۶۰۰۰	شیعه
کرگانرود	۱۵۰۰۰	شیعه / سنی

### خمسه

قبائل خمسه که همه ترك هستند از نژاد مخلوطند ولی بنظر میرسد از اردبیل و سایر نقاط آذربایجان آورده شده و با قبائل قزلباش که در خمسه بودند مخلوط شده و اتحادیه شاهسون را تشکیل داده باشند . در حدود بیست سال قبل چند قبیله کوچک یعنی ذالقعه و قره برگلو و رشوند در طارم زندگی میکردند ولی ایلات عمده خمسه عبارت بود از دویران و افشار که افشاردویرانی خوانده میشدند تا با افشار صائین قلعه در آذربایجان و خرقان قزوین فرق داشته باشند .

۱ - گروه ایلات دویران که به ۱۵ شعبه تقسیم میشدند در دره قزل اوزن از گروس بالای ینگی کند تا پل قافلان کوه زندگی میکردند . تعداد خانه آنها بین ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ و تعداد دهات آنها بین ۱۲۰ تا ۳۰۰ تخمین زده شده است .

دویرانها یکی از قبائل نیرومند شاهسون بودند که فتحعلیشاه آنها را از مغان و اردبیل آورد و در دره حاصلخیز قزل اوزن بعنوان محل قشلاقی و در ارتفاعات مغرب دره مجاور ناحیه افشار آذربایجان بعنوان محل ییلاقی استقرار یافتند .

۲ - ایل افشاردویرانی بین ابهر رود و گروس زندگی میکنند . شامل قبائل زیر میباشد: بدیرلو ، جهانشاهلو ، جمعهلو ، قراسانلو . در حدود ۱۰۰۰ خانه داشتند . قبیله افشار که در يك زمان با دویرانها از آذربایجان حرکت کردند به شعبه مستقل زیر تقسیم میشوند . (الف) افشار صائین قلعه آذربایجان (ب) افشار (دویران) خمسه (ج) افشار خرقان (قزوین) شعبه افشاردویرانی ضعیفترین آنها بود ولی گفته شده است که در اصل تعداد خانوار آنها به ۵ هزار میرسید . قبلا برای ییلاق به بالای سلطانیه و شمال شرقی بکوهستان طارم مغرب قزل اوزن میرفتند این نواحی ییلاقی بعنوان املاک خصوصی تصرف شد و ایلات ده نشین و کشاورز شدند ، بعضی از آنها مالک شتر نیز بودند ولی در نتیجه جنگ و قحطی تعداد شترها بتدریج تقلیل یافت .

## قزوین

۱ - دولت ایران ایلات مختلف چگینی ، غیاثوند ، کاکاوند ، جلیلووند ، بهتوئی رشوند و معافی همه را باهم تحت عنوان ایلات قزوین نام برده است. باستثنای رشوند و معافی قشلاق این قبائل در طارم در دره شاهرود و قزل‌اوزن واقع بود و بیلاق آنها در تپه‌های جنوب غربی این دره‌ها بین جاده قزوین - منجیل و جاده قزوین - سیاه‌دهن و سلطانیه قرار داشت .

(۱) چگینی (لر) که متشکل از شش قسمت بود بادیه‌نشین و بین قشلاق در دره شاهرود و بیلاق در کوهستان جنوب غربی در حرکت بودند. در حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ خانوار بودند و بزبان لری و ترکی تکلم می‌کردند . قبیله اصلی آنها هنوز در لرستان است . در دره شاهرود به کشت برنج و گندم و جو و در بیلاق به کشت گندم و جو اشتغال داشتند و گاو و گوسفند و بز نیز نگاه می‌داشتند .

(۲) ایل غیاثوند که همسایه چگینی می‌باشند از قشلاق خود در دره قزل‌اوزن و شاهرود به بیلاق بالای یوزباشی‌چای حرکت می‌کنند. در ۱۹۲۰ تعداد خانوارهای آنها بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ تخمین زده می‌شد . بشغل زراعت و گل‌داری اشتغال داشتند .

(۳) ایل کاکاوند به دو دسته تقسیم می‌شود : مسیح‌خانی و نامدارخانی که در قریه‌های نزدیک و شمال غروه در مرز بین خمسه و قزوین در جاده سیاه‌دهن و زنجان سکنی داشتند و قشلاق آنها دهکده‌های طارم بود. در حدود ۳۵۰ خانوار بودند. زبان آنها لک است ولی به ترکی نیز تکلم می‌کنند. گندم و جو تولید می‌کردند و بز و گوسفند نگاه می‌داشتند. در فصل زمستان عده زیادی از آنها در گیلان کار می‌کردند، مرکز اصلی قبیله آنها نزدیک کرمانشاه بود.

(۴) ایل رشوند بیشتر دره‌نشین و در ناحیه رودبار و الموت سکونت داشتند و دهات آنها عبارت بود از ده دوشاب، حسن‌آباد، شهرستان، معادآباد، درالحق، چرش‌دره، و دهکده‌های دیگر در رودبار و بدشت، دزدکسار، محمودآباد، شترخان، مدن، هرانک، سفیدر، و آوج در الموت . ایل مرکب بود از ۱۵۰ خانوار در الموت و ۴۰۰ خانوار در رودبار . در الموت ترکی و در رودبار کرمانجی حرف می‌زدند . گفته می‌شود که این قبیله در اواخر قرن هفدهم از بلخ و بخارا مهاجرت کردند و یک

## مردم ایراد

شعبه از آنها در خراسان استقرار یافت .

(۵) ایل معافی از ۶۰۰ خانوار متشکل بود و در حوالی جاده بین قزوین و طهران سکونت داشتند .

۲- قبائل شاهسون اینانلو و بغدادی بزرگترین قبائل ناحیه خرقان و ساوه میباشند . هر دو از نژاد ترك هستند و در اواخر قرن هیجدهم باین ناحیه آمدند از قرار معلوم آغامحمدخان قاجار قبائل اینانلورا از دشت مغان باین ناحیه کوچ داده ، گفته میشود که ایل بغدادی در دوره صفوی از ایران به نزدیکی بغداد مهاجرت کرده و در زمان سلطنت نادرشاه به شیراز مراجعت کردند. در زمان کریم خان زند محل معینی نداشتند تا اینکه بقوای آغامحمدخان قاجار ملحق شدند و وی آنها را در محل فعلی سکونت داد .

قبیله اینانلو شامل دو قسمت عمده یعنی ینگه چک و گوکبر بودند و تعداد خانوار آنها بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ بود قشلاق آنها در اطراف گداغ و قلعه محمد علی خان نزدیک جاده طهران و قم نواحی مجاور ساوجبلاغ (طهران) و زرند (ساوه) زهرا (قزوین) و بیلاق آنها در خرقان مخصوصاً نزدیک گمیشلو در ناحیه قتالو بود. چهار تا شش هزار خانوار بغدادی شاهسون تا بستان را در خرقان و خجستان (همدان) تا مرزهای خمسه میگذراندند و زمستان به اطراف طهران و جاده قم و سلطان آباد و طهران و ساوه می آمدند. در سال ۱۹۲۰ بغدادیها شامل دو قسمت لك و ارخلو بودند که اولی ۲۰۵۰ خانوار و دومی ۱۷۷۰ خانوار داشت .

قبیله لك چندین شعبه داشت که با ذکر تعداد خانوار ازین قرارند :  
کوسه لر (۵۰۰) ، یاریجانلو (۴۰۰) ، قره قوینلو (۳۵۰) ، یارامیشلو (۳۰۰) ،  
علی قورتلو (۲۰۰) ، احمدلو (۲۰۰) ، و ستلو و قتلو و دولتوند (۱۰۰) .

قبیله ارخلو از ۱۶ شعبه تشکیل میشود که بزرگترین آنها کلاوند بود با ۶۳۰ خانوار که تقسیم میشود به بزلو، بروچلو، اسکندرلو، جلاللو، محمدلو ، موسی لو ، شیخلو ، زغل . یکی دیگر از طبقات ارخلو قبیله قاسملو بود که تقسیم میشود به حاجیلو ، علمارد شلو، زیارلو که ۵۰۰ خانوار بودند ولی اغلب آنها در دهات ساکن شدند . بقیه با ذکر تعداد خانوار عبارتند از : الوارلو با کارونلو (۱۰۰) ، اتکبسانلو (۱۰) ، دوگر (۶۰) ، غریبکلو (۳۰) ، حسنلو (۳۰) ، حسین خانلو (۲۰۰) ، خدلو (۵۰) ، مدحیلو (۳۰) ، مهرایلو (۳۰) ،

نیلگز (۷۰) ، قره‌لو (۵۰) ، سلدوز (۲۵۰) ، زلفلو (۳۰) .

### آذربایجان

قبائل خلخال آذربایجان در سال ۱۹۲۰ متشکل بود از شطرانلو و قلق‌جانلو و این قبیله دومی از ۱۵۰ خانوار تشکیل می‌شد .

ایل شطرانلو که دو هزار خانوارند در باریکه زمینی در چند میلی شمال قزل‌اوزن که در حدود ۷۵ میل از سنجا باد بسمت مشرق بطرف تپه‌های ارپاچای و مصداقی امتداد دارد سکنی گزیده‌اند . زمانی از حدود اصلی خود خارج شده و در چهار ناحیه خلخال در شمال قزل‌اوزن پخش شدند . شطرانلوها اصلاً کردند ولی ترکی صحبت می‌کنند . اگرچه خود آنها شاهسون نیستند با شاهسون‌ها همسایه و متحداند .

برای اطلاعات بیشتر در باره آذربایجان به کتب کرزن و سایکس و ویلسون و همچنین به نوشته‌های پرایس ( ۱۹۱۳ ) و مینورسکی ( ۱۹۳۲ ) مراجعه کنید .

### کاشان

ابتهاج مینویسد (ص ۲۹۹-۳۰۰) که شهر کاشان که مقر حکومت ناحیه کاشان و نطنز است در ارتفاع ۳۷۰۷ پا قرار دارد و جمعیت آن ۳۹۹۹۴ نفر است . آجر معروف کاشی در اصل از این شهر شروع شده است . جمعیت نطنز در حدود سه هزار نفر و جمعیت اردستان که ارتفاع آن ۴۳۹۹ پا است در حدود چهار هزار نفر است . چون اطلاعات اضافی جدیدی درباره جمعیت این شهرستان در دست نیست باید به کتب کرزن و سایکس و ویلسون و منابع دیگر رجوع کرد .

### لرستان<sup>۱</sup>

لرها لرستان را متشکل از سه قسمت عمده یعنی پشت‌کوه ، پیش‌کوه و بالاقریه میدانند که با تقسیم‌بندی قبائلی مطابقت دارد. این سه قسمت موجودیت جغرافیائی ندارند ولی برای تشریح وضع لرستان مناسب است و مرزهای طبقه -

۱- این قسمت از یادداشتهای ویلسون تحت عنوان لرستان مورخ ۱۹۱۲ (سیملا) خلاصه شده و با اجازه سرارنولد ویلسون در اینجا نقل گردیده است .

بندی قبائل نسبتاً مشخص مییابد .

پشت کوه در سمت شمال غربی و جنوبی شرقی در امتداد مرز غربی لرستان قرار دارد. در سمت مشرق بوسیله سلسله جبال معروف به کبیر کوه از پیش کوه جدا شده است . پشت کوه محدود است از شمال شرق و شرق به کاشغان رود و سرزمین مسکونی پیرانهوند (از بالاقریه) . معمولاً بالاقریه شامل بقیه لرستان شرقی میشود .

قسمت شرقی این سه منطقه دارای منظره مخصوص به خود مییابد و در باره کلیه لرستان بطور کلی نمیتوان شرحی نوشت .

در پشت کوه قله مرتفع که یکی بر روی دیگری و در موازات یکدیگر قرار دارند کوتاهتر و کم شیبتر از سایر نقاط لرستان است . سنگ سیاه و سنگ آهک در این منطقه زیاد است . تپه های سنگ آهک مناطق جدا هستند و در فاصله بین آنها توده عظیم gypsum که رنگ خاکستری دارد وجود دارد که در مقابل رنگ قرمز سنگ سمباده تضاد هشتگونی ایجاد مینماید. رودخانه های این قسمت اغلب در فصل تابستان قابل آشامیدن نیست و بسمت دشت بین النهرین سرازیر میشوند . این ناحیه دارای درخت زیاد نیست ، مراتع آن بخوبی مراتع لرستان شمالی نمیباشد .

در پیش کوه سنگ سمباده و سنگ آهک ناپدید میشود و بندرت در شمال دره سیمره بنظر میرسد. در مشرق و جنوب خطی که از ترهان تا مادریان رود کشیده شده رشته تپه های سنگ آهک بدون درخت دیده میشود. این سلسله بطور متحدالشکل از شمال غربی بجنوب شرقی قرار دارد و در فواصل بین آنها دره های سرسبز وجود دارد و ارتفاع آنها تا ۶ هزار پا میرسد . یکی از خصوصیات این ناحیه وجود دشتهای حاصلخیز بین کوهها است مانند کوه دشت ، رومیشگان ، حلیلان ، و ترهان که میتوانند جمعیت زیادی را نگاه دارند .

ناحیه بالاقریه چنانکه از نام آن پیداست سخت ترین نقطه لرستان است . صخره های سنگی آن بلندتر و شیب دارتر از صخره های کاشغان است در حالیکه دره های بین آنها باریکتر است و با تپه های سنگ سیاه و سنگ آهک پر شده است و صاف نیست . این ناحیه پر آب تر است و آن قسمتی که بوسیله خط مستقیمی از خرم آباد تا دز قول جدا میشود مرتفعترین منطقه لرستان و قله آن همیشه از برف پوشیده است. ناحیه بالاقریه جنوب خرم آباد و شمال کوه دالیچ جنگل درخت بلوط است .

در لرستان سرما و گرما بحد اشد میرسد و همین امر سبب حرکت و بادیه -

نشینی ساکنین آن میباشد. دره سیمره در فصل تابستان بگرمی خوزستان است و هوای آن شباهت زیادی به هوای گرمسیر بختیاری دارد. نقاط مرتفع لرستان خنک تر است و خرم آباد بندرت گرمای نامطبوع پیدا میکند. معهدا در باغات آن مانند شیراز درخت سرو میروید. این درخت در هیچ شهر دیگر جنوب غرب ایران یافت نمیشود زیرا طاقت سرمای شدید ندارد. معمولاً دشت خرم آباد بین بیست تا چهل روز پوشیده از برف است ولی در سال ۱۹۱۱ برف در حدود ده هفته وجود داشت. خط برف در ماه فروردین ۵۰۰۰ پا و در اردیبهشت ۶۰۰۰ پا و در خرداد ۷۰۰۰ پا است.

در لرستان زمستان فصل بیکاری و بی‌فعالیتی است. مردم دوماه و گاهی بیشتر در خانه خود میمانند. گله‌گاو و گوسفند در اصطبل نگاهداشته میشود و علوفه چهار تا پنج ماه در فصل تابستان برای گله جمع‌آوری میشود. گندم کاری معمولاً پاییز انجام میگردد و بعد از آنکه برف آب شد سبز میشود.

با اینکه لرستان از ناحیه بختیاری حاصلخیزتر است ولی جمعیت آن کمتر میباشد. راه کاروان روآن از هرات دیگر که از خلیج فارس به مرکز ایران منتهی میشود بجز راههای بندر عباس و شیراز آسانتر است. در بحث درباره قبائل و ایلات لرستان سه قسمت عمده که لرستان بآن تقسیم شده میتوان توجسست. پشت کوه محل سکونت قبائل فیلی است ولی افراد قبائل کرد و دیناروند و سگونند که در زمانهای مختلف باین ناحیه آمده و با ساکنین اولیه ازدواج و آمیزش کرده‌اند نیز وجود دارند. پیش‌کوه از زمان بسیار قدیم محل سکونت قبائل سلسله و دلفان بود که ظاهراً بنام دو برادر خوانده شده‌اند. سرآرنولد ویلسون عقیده دارد که این قبائل لك هستند ولی در سمت شرقی این ناحیه عدّه زیادی لر ساکنند که با همسایگان لك خود هیچگونه فرقی ندارند بجز آنکه به لهجه مخصوصی تکلم میکنند. قبائل بالاجره همه لر هستند. این افراد رئیس یار هبری نمی‌شناسند و دائماً با هم نزاع دارند. مردم شهر نشین بروجرد و خرم‌آباد لر هستند و تعدادی تجار یهودی و ایرانی نیز در آن دو شهر سکونت دارند.

در این ایالت قبائل ترك تزا دیافت نمیشوند و قبائل عرب معروف به گاو میش که در ناحیه بختیاری دیده میشوند در لرستان وجود ندارد ولی بعضی از قبائل



مردم ایران - ۲۰۹

مانند سگوند خود را از اولاد مهاجرین عرب میدانند. قبائل کرد مانند ایل کلهر در مرز این ایالت زندگی میکنند ولی تحت اداره حکومت کرمانشاه هستند و بنابراین در اینجا از آنها بحث نمیشود.

حدیثین لرها و لکها اکنون فقط از نظر زبانشناسی است. احتمال میرود که لرها از اولاد آریانها و نژاد بومی محلی باشند و تردیدی نیست که قریباً است زندگی بادیه نشینی و ایلاتی داشته‌اند. کرزن (a ۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۲۸۵) نقل میکند که «قبائل عیلام سلطه و قدرت مادها و پارسها را قبول نداشتند و در مقابل اسکندر مقاومت کردند و از انتیوک فرمانبرداری نداشتند» ولی مدارك موجود دال بر آنست که تا دوره قرون وسطی لرستان جمعیت ده نشین داشت و رودخانه‌ها و تپه‌های متعدد مغرب کشفان و دره سمیره دال بر آن است.

موریه، لکها را قبیله بادیه نشین میدانند که در تمام ایران پراکنده‌اند و مراکز عمده آنها نزدیک قزوین و در ایالات فارس و مازندران بود و عقیده دارد که قبیله بزرگی بودند که بشعب و خانوارهای مختلف تقسیم شده و از نژاد ایرانی بودند.

رایینو اظهار میدارد که ممکن است دلفان و سلسله ویرانه‌ونها از قبائل لک باشند<sup>۱</sup> درین لکها و کردها پیروان فرقه علی الهی زیاد است. شرح مفصل عقاید و مراسم آنها در کتاب ویلسون داده شده است. افراد سلسله و دلفان اغلب در اصل علی الهی بودند ولی بتدریج شیعه شده‌اند.

درین افراد یا لاجره منظره کسی که به نماز ایستاده باشد غیر عادی است و پیر مردان با اصول مذهب شیعه و مراسم نماز آشنائی ندارند ولی قسم بقرآن را محترم می‌شمارند.

لرها در چادرهای سیاه از موی بز بافته شده زندگی میکنند که دور آن دیواره ندارد و بجای دیواره از بته و درختان کوچک استفاده میکنند. برعکس اعراب که عده زیادی در یک اردوگاه جمع میشوند لرها چادرهای خود متفرق و پراکنده میزنند و معمولاً سه یا چهار چادر یا هم در یک نقطه دیده میشود و هر فامیل یا رئیس خانوار یک اردوگاه جداگانه دارد. در اوائل تابستان چادرها را ترك کرده و در الونکهاییکه از شاخه درخت ساخته شده زندگی میکنند.

قبائل لرستان<sup>۱</sup>

عمله - سابقاً عمله کریم خان ناهیده میشد : این قبیله کوچک منسزوی لر پشت کوه دراصل درچند دهکده دیوار دار جنوب غربی دزفول زندگی میکردند. زمین زراعتی آنان بوسیله کانال هر موش و دهداری که از رود کرخه منشعب میشود آبیاری میگردد .

بهاروند - این قبیله که از هزار خانوار متجاوز است از قرار معلوم تحت فرمان میرعباس خان بود که با برادرش میرعلی خان زمانی قدرت دیرك وند را بین خود تقسیم کرده بودند ولی بالاخره آنها را از قسمتهای مختلف دیرك وند بیرون کردند ولی موفق شدند هر کدام قبیله جداگانه تشکیل دهند که به میرعباس خانی (میربهاروند) و میرعلیخانی (میرقلعهوند) نامیده شدند .

بئر از میربهاروند تنها قسمتی را که باید مورد توجه قرار دهیم قسمت کدخدا و نجفتان است . نجفتانها قبیله کوچک وضعیفی بودند که از قسمت عمده قبیله جدا زندگی میکردند و زمستان را در قلعه حسینییه و تابستان را در سمت شمالی کوه گرد بسر میآوردند و بین این دو نقطه از راه منتهی الیه شرقی سلسله چناره و کوه کر قیشان عبور میکردند . با افراد میرقلعهوند آمیزش و ازدواج میکردند .

در فصل زمستان چادرهای افراد قبیله بهاروند همه جا از پل آب زال تا چند میلی دزفول در سمت غربی بالا رود دیده میشود . در تابستان در کناره کوه هفت پهلوی و باوی و دره شوراب و کوه تف و دره نصاب و تنگه بهرام رش و آب سیواک زندگی مینمایند . مهاجرت و حرکت آنها معمولاً از راه کیلان است ولی وقتی رابطه آنها با میرها بد باشد از راه چول میروند .

در نزدیکی آب لیلیم و آب فانی در دره نصاب گندم و جو کاشته میشود و همچنین در نقاط دیگر نزدیک محل تا بستانی آنها . این قبیله قویترین قسمتهای دیرك وند است که گلههای بزرگ و اسب و مادیان زیاد و عده زیادی قاطر دارند .

میربهاروند - این قبیله بنام اولاد میرعباس خان و بستگان آنها معروف است . آدموندز Edmonds (۱۹۲۲ - ص ۳۴۴ و ۳۴۷) درباره این گروه شرح

۱ - این صورت بر اساس مطالعات مقدماتی سرارنولد ویلسون قرار دارد.

به صورت رایینو (۱۹۱۶) و آدموندز (۱۹۲۲) نیز اشاره شده است .

جالب توجهی نوشته و آنها را میر عباسخانی می نامد .

بیرانه‌وند - معمولاً آنها را از طبقه بالاقریه میدانند ولی را بینو آنها را لك میخواند و این قبیله قویترین قبائل لرستان و متجاوز از هزار خانوار بودند و در الیستر و خاوه و در تابستان در کوه چهل و نبلیگان و گرو سکونت داشتند قسمتی از آنها که سال بسال فرق میکرد در فصل پائیز به پشت کوه مهاجرت میکردند و معمولاً از راه کل حصار و چول و پل تنگ میگذشتند .

ویلسون بیرانوندها را بشعب زیر تقسیم بندی میکند : استان مرز، اولاد علی محمود، اولاد اسدخان، چکالوندتاری، جلبی، چرم رنگ، دلیران، قراش، گر، جوجه‌وند، مال اسد، متاش، محراب، مصطفی‌وند، پیر داده، سبز علی، شاهون، شاهوردی، شمس، یار احمد، زین علی .

بجولوند - درباره این قبیله اطلاع زیادی در دست نیست . معمولاً یکی از قبائل بالاقریه طبقه بندی میشد ولی در حوالی جلنچولان ده نشین شده و خود را بایار احمدی سیالخور یکی میدانستند .

بالا قریه - این نام که ساکنین کوههای بلند معنی میدهد به قبائل زیر که بین رودخانه‌های کشفان و دز زندگی میکردند اطلاق میشد : بیرانوند، چگینی، دیرکوند، جودکی، پاپی، سگوند، که بعضی از آنها زیر نام قبیله جداگانه شرح داده میشود . وجه تشابه و تجانس آنها این بود که هرگز حکومت يك فرد را بر خود قبول نکرده‌اند ولی بیرانوندها و سگوندها کاملاً از بقیه جدا بودند . رالینسون در سال ۱۸۳۶ افراد قبائل بالا قریه را ۶ هزار خانوار تخمین زده بود . لایارد در سال ۱۸۴۶ نیز همین نظر را تأیید کرد و اگر بیرانوندها را بحساب نیاوریم چنانکه دونویسنده فوق بحساب نیاورده بودند تعداد این قبائل تا آنجا که امکان تعیین باشد در سال ۱۹۱۲ نیز همانقدر بود . در ۱۹۱۲ قبیله مکان - علی شناخته نمیشد و از قرار معلوم سالها قبل به قبیله سگوند ملحق شده بود . قبیله بجولوند نیز بعنوان يك واحد مستقل موجودیت خود را از دست داده است . بالاوند - این گروه گاهی بعنوان دلقان طبقه بندی میشود و متشکل است از بالاوند و کشوند . پلودن Plowden تعداد آنها را هزار خانوار تخمین زده است .

چگینی - افراد این قبیله بین خرم آباد و رود کشفان در پای کوه سفید

زندگی میکردند و شعب عمده آنها عبارت بود از فتح‌اللهی، حاجیها، حاتم‌خانی، وطهماسب‌خانی، قبیله میرزاوند که اکنون از بین رفته جزئی از حاتم‌خانی‌ها بود. شعب طهماسب‌خانی‌ها عبارت بود از فتح‌اله جمعت کریم، حاجی، حاتم‌وند، سبزوار بوداغ، شکاروند، وایس‌کاره. شعب حاتم‌خانی عبارت بود از درویش، حمام، حسیوند، جوار، میرزاوند، شرف. گفته شده است که تعداد آنها ۲ هزار خانوار بود.<sup>۱</sup>

دالوند- این قبیله که زمانی بایرانوندها یکی بودند در تمام سال در دره هرود زندگی کرده و کم و بیش ده نشین بودند.

دلفان - این اتحادیه قبائل از ایلات مختلف و جداگانه تشکیل میشد که عبارت بودند از:

علی، اولاد قباد، بالاوند (که گاهی بحساب نمی‌آمدند)، ساواری، بیجاوند، چاری، ایتاوند، کاکاوند، کلاین، خیر غلام، مومیانوند (میر پیگه)، نورعلی، پادروند.

اغلب این قبائل چادر نشین بودند ولی محل سکونت آنها متصل بهم بود و از مرکز کرمانشاه شروع و تا سیمره و کشفان امتداد داشت. مهاجرت این گروه با مهاجرت دیگران مانند سگوندها فرق داشت.

دیرکوند - این نام به مجموعه‌ای از قبائل که در کوهستان بین خرم‌آباد و دزفول ساکن بودند اطلاق میشد. حدود آنها از سمت مشرق بحوالی آب‌دز که از رسیدن بآن بعلت مداخله قبیله پاپی محروم بودند و از سمت مغرب بحوالی راه عمده کاروان رو که از بادامک تا داد آباد خالك قبیله جودکی بود امتداد داشت.

دیرکوند یکی از قبائل عمده گروه بالاقریه است. ویلسون در سال ۱۹۱۲ این قبیله را متشکل از شعب زیر میدانست: بهاروند، میر بهاروند، کرد علیوند کرکی، میر علیوند، میرزاوند، منگری، قلعه‌وند، منگره‌میر، رضاوند.

قبیله زینوند که در پشت کوه نزدیک قلعه سمیره زندگی میکردند از نژاد

۱ - در شرح درباره چگینی از صورت ویلسون پیروی شده است. مقایسه شود با شرح ادموندز (۱۹۲۲) ص ۳۴۴ که در آن گروه بندی دیگری داده شده

دیر کوند بودند .

تعداد افراد دیر کوند اصلی زیاد نبود و شاید از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد ولی عناصر بیگانه قوی مانند افراد سگوند و حسناوند و پیرانوند در بین آنها وجود داشت . ویلسون عقیده داشت که سالها تعداد افراد آنها در حدود همین عدد باقی مانده بود .

قبیلی - بعضی نویسندگان ادعا میکنند که این کلمه بهمه لره‌های لرستان (لر کوچک) اطلاق میشود ولی کرزن (۱۸۹۲ هـ - جلد ۲ - ص ۲۷۵) میگوید «این نام محدود شده است به پشت کوه و قبلی‌های اصلی قسمت عمده جمعیت آن ناحیه را تشکیل میدهند» درخوزستان والی پشت کوه را قبلی ویا بنام فامیل ابو-غداره که از طرف عمسایگان عرب وی بنامیل او داده شده بود می‌شناختند . هنوز خرم آباد را رسماً خرم آباد قبلی می‌خوانند و این اسم از آثار روزگاری است که جد وی حسین خان رئیس قبیله قبلی را شاه عباس بجای شاهرودی خان نشانید و بجای اتابك لقب والی بوی داد و باو قدرت نامحدود در خطه لرستان عطا کرد . پس از نقصان قدرت جانشینان و اولاد وی که اکنون بناحیه پشت کوه محدود شده است نام قبلی نیز محدود گردید .

فلك الدین - این گروه که یکی از قبائل کوچک و غیر مهم سلسله هستند از دوشعبه لرامیر و تجامیر تشکیل میشود .

حسنوند - این قبیله بزرگ بادیه نشین بتدریج تقلیل یافت تا اینکه در ۱۹۱۲ تعداد آن به سه هزار خانوار تخمین زده میشود . مقر زمستانی آنها در جیدروگمیشان در سیمره بود و به سر زمین شمال و مشرق رود کشغان ادعا داشتند ولی قبائل دیر کوند وجود کی بمرز شرقی آنها تجاوز کردند . در تابستان بنواحی مرتفع الیشر میرفتند .

شعب حسنوند عبارت بود از : باباصنم ، بستان ، دولت‌شاه ، فولاد ، گرجای ، حز عبدالعلی ، حز خدائی ، جوانمند ، کاکولوند ، خمسه ، محمدریزه ، رحمن شاه ، سالار ، ذهابی (ویلسون ۱۹۱۲) .

جودکی - این قبیله را گاهی از نژاد بچولوند میدانند و سر زمین بین کشغان و راه عمده کاروان رو بین دزفول و خرم آباد را در اشغال دارند و جیدر و بادامک و شمشک و ریخان را مال خود میدانند ولی مرکز آنها در چول هول

است. از لحاظ آداب و رسوم شبیه دیر کوند هستند و زمستان را در جیدر بسر میبرند. کاکاوند - در نزدیکی هرمین در مرز ایالت زندگی میکنند و اسماً قسمتی از دلفان هستند و تعداد آنها در حدود ۸۰۰ خانوار است. مقر زمستانی آنها بین پل تنگ و آب فانی و در پشت کوه نزدیک منتهی الیه جنوب شرقی کبیر کوه قرار دارد و مقر تابستانی آنها در کراغه و در فلات پادی است. در این حرکت و مهاجرت از همان راه بهاروند که با آنها شباهت نزدیک دارند استفاده میکنند.

لر بزرگ - این عنوان مانند لر کوچک دیگر بکار برده نمیشود. سابقاً بنواحی لر نشین خارج مرز لرستان اطلاق میشد که شامل نواحی بختیاری و فارس بود. هرگز یک واحد اداری نبود و در ۱۸۴۱ بختیاربهای هفت تنگ تحت اداره بروجرد و بختیاربهای کوهگلر تحت اداره بهبهان و قشقایها تحت نظر استاندار فارس در شیراز بودند.

لر کوچک - این عنوان که اکنون قدیمی و متروک است به ایالت لرستان اطلاق میشد و سابقاً تقسیم میشد به گولک که شامل عمله و بالاقریه بود و صله ورزی که شامل دلفان و سلسله بود تقسیم میشد ولی این تقسیم بندی اکنون شناخته نمیشود.

و نیز بیک قبیله کم شناخته شده که در مشرق خرم آباد بین دیر کوند و دزندی میگردند اطلاق میشد اگرچه آنها بادیه نشین بودند ولی هرگز این ناحیه را که پر آب و پر درخت است ترک نکردند. محل سکونت آنها سیاه چادر بود که علامت بادیه نشینی است.

قائد رحمت - یک قبیله کوچکی هستند که با بیرانوندها بستگی دارند و در قسمت علیای هرود ساکنند.

قلاوند - شاید در اصل قلاب وند بوده. تعداد آنها در حدود هزار خانوار است. در زمستان محل سکونت آنها از قلاب تا چند میلی دزفول ادامه داشت و در سمت شرقی بالا رود میمانند، در تابستان در درهها و کناره کوه هفت پهلوی و کوه آسیاباد و تیری کوه زندگی کرده و بندرت بخرم آباد میآمدند.

در ناحیه قلاب منطقه بزرگی را زراعت میکردند و قطعات کوچکی از زمینهای سرچشمه زاب را آبیاری و کشت و زرع مینمودند.

میر قلاوند - که میرهای منگروه و اولاد میر علیخان نیز نامیده میشدند.

مردم ایران - ۲۱۵

میرهای قلاوند سابقاً رؤسای قلاوند بودند که در سالهای قبل تبعید شدند. در منگه وکل اسپید نزدیک سرچشمه زال زندگی می کردند. ادموندز (۱۹۲۲-ص ۳۴۹-۳۵۶) به تفصیل درباره سفر خود به ناحیه میرهای قلاوند یا میر علیخانی نوشته است. قلیوند- زمانی يك قبیله عمده سلسله بودند. سابقاً زمستان را در دره سیمره بسر میبردند ولی بعداً یا درالیشتر می ماندند یا فقط تا کوه دشت در جنوب بیشتر نمی ماندند.

رازانی- گاهی رازانی‌ها را از بجولوند و از اصل بالاقریه میدانند و در سه قریه نزدیک رازانی در جاده عمده بین خرم آباد و بروجرد زندگی می کردند. سگوند (رحیم خانی)- قبیله سگوند نمونه قبیله لر بادیه نشین است. در فصل تابستان گاهی قسمتی از این قبیله در نواحی سنجر باقی می ماند و در کنار شور یا کرخه چادر میزد. گاهی تابستان را ب صالح آباد میرفتند. این قبیله بدو گروه موسوم به رحیم خانی و علی خانی تقسیم میشد. علی خانی‌ها در حوالی سال ۱۹۰۰ در ارتفاعات باقی ماندند. رحیم خانی‌ها ظاهراً در حدود پانصد خانوار بودند.

سگوند (علیخانی)- از این قبیله که سالیان دراز در تپه‌های نزدیک خرم-آباد و در دشت آستان مشرق کراغه زندگی می کردند چیزی دیده نمیشود. از لحاظ تعداد باندازه پایی‌ها نبودند ولی از آنان متحد تر بودند.

سلسله- این اسم مانند دلقان به مجموعه‌ای از قبائل اطلاق میشود. در این اتحادیه سه گروه معمولاً شناخته میشوند و مشخص هستند: (۱) حسنوند و دولشاه و خمسه از نژاد حسنوند؛ (۲) یوسفوند و قلی‌وند؛ (۳) کرم‌علی و فلک‌الدین. قبائل دیگر آن عبارتند از گاوکش، امیر و مؤمن.

ترهان- این قبیله بشعب‌زیر تقسیم میشود: عمرائی، آزاد بخش عیناوند، یزوند، گرمائی، گراوند کرد عیلوند، کلونی کوشکی، پادروند، رماوند، رومیانی، سیری، زیرونی.

یاراحمدی- این قبیله ده‌نشین بود و در سیالخور زندگی میکرد.

یوسفوند- این قبیله که از گروه سلسله است تا بستان را درالیشتر و کوه گرو بسر میبرد. زمستان معمولاً به کاشغان میروند ولی در شمال جیدر می ماندند. زمانی قبیله بزرگی بود ولی بعدها پراکنده شدند و کاکاوند های دلقان زمین و املاک آنها

را گرفتند .

زیناوند - در پشت کوه .

بررسی صورت قبائل لرستان جمع کل افراد آنها را ۱۲۵۰۰ نفر نشان میدهد . اگر جمعیت خرم آباد را که ۱۵۰۰۰۰ نفر و بروجرد را که ۳۰۰۰۰۰ نفر است به آن اضافه کنیم جمعیت لرستان و بروجرد در سال ۱۹۲۰ بالغ بر ۲۵۰۰۰۰۰ نفر میشده است . این درست مساوی جمعیت تحت نظارت خوانین بختیاری در همان تاریخ است .

این ارقام تقریباً با ارقام سرگرد بل Major Bell که تعداد لرهای قبلی را ۲۱۰۰۰۰۰ نفر و کلیه جمعیت جنوب خط اصفهان - بروجرد را ۷۰۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده بود مطابقت دارد . اگر جمعیت خوزستان و فارس را نیز در نظر بگیریم رقم یک میلیون درست بنظر میرسد . (مقایسه شود با نوشته دورانند - لوریمر [۱۹۰۷] و سایر .)

### ملاحظات درباره قبائل لرستان ۱۹۲۸ - ۱۹۳۲

از آنجائیکه یاد داشتهای سر آرنولد ویلسون درباره لرستان تقریباً متعلق به بیست و پنج سال قبل است سعی کردم اطلاعات جدیدتری درباره قبائل این منطقه که از نظر باستانشناسی و مردم شناسی شایان توجه است بدست آورم . در طی سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۲ آقای آرثر دو بوآ Arthur W. Du Bois گزارشی درباره لرها تهیه کرد و لطفاً بمن اجازه داد که مطالب زیر را از آن نقل کنم . اگر چه امروز کلمه لر به قبائل لر داخل مرز ایالت لرستان اطلاق میشود ، دو قبیله کوچکتر لر در فارس در جنوب غربی شیراز یعنی ممسنی و کوه گلو زندگی میکنند . همچنین قبائل بختیاری که سرزمین آنها بین لرستان و اصفهان و فارس قرار دارد از نظر نژادی لر شناخته میشوند .

۱ - مراجعه شود به منابع فصل پنجم و یادداشتهای در آخر فصل از خلاصه بپعد . بعضی نویسندگان بختیاری ها را با لرها با هم مورد مطالعه قرار داده اند اگر چه من موفق نشدم مطالب مربوط به اندازه گیری قسمتهای مختلف بدن را در مورد بختیاری پیدا کنم شواهد و مدارک حاکی از آنستکه آنها متعلق بگروه سرپهنی می باشند که با لرها کاملاً فرق دارند ( همچنین رجوع شود به فصل پنجم لرهای پشت کوه ) ،



گفته شده است که لرها با کردها که در منطقه شمال لرستان ساکنند نسبت دارند. عملاً میتوان خط بین لرستان و کردستان را جاده اتومبیل رو بین قصر شیرین و همدان دانست.

از لحاظ سیاسی کلمه لرستان محدود است بآن قسمت از لرستان که اکنون تحت حکومت فرماندار لرستان یعنی ناحیه پیش کوه قرار دارد و مرکز آن شهر خرم آباد است. ناحیه پشت کوه تحت نفوذ والی پشت کوه است و جزو ناحیه تحت اداره حاکم خرم آباد حساب نمیشود.

اصل و منشأ لرها بدرستی معلوم نیست. بعضی آنها را قسمتی از نژاد اصلی ایرانی میدانند که در نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد از ناحیه مشرق دریای خزر باین منطقه مهاجرت کردند. ولی در آنها خون عرب نیز وجود دارد و این امر در نتیجه نفوذ قبائل عرب از ناحیه خوزستان در جنوب و عراق در مغرب صورت گرفته است.

بجز معدودی از افراد لر که شهر نشین و ده نشین شده اند لرها معمولاً افراد بادیه نشین هستند<sup>۱</sup> شغل آنها حشم داری است که شامل قاطر و گوسفند و گاو و اسب و بز میباشد. با اینکه کشاورز خوب نیستند در مناطق تابستانی خود زراعت میکنند. کتیراً جمع آوری و ذغال تهیه میکنند و هر دو کالا را بقیمت خوب بفروش میرسانند. جمعیت لرستان به تناوب از ۱۸۰ هزار تا ۴۵۰ هزار نفر تخمین زده میشود. فرماندار نظامی سابق لرستان (۱۹۲۷-۱۹۳۰) سپهد احمد آقاخان تعداد لرهای پیش کوه را ۲۵۰،۰۰۰ نفر و پشت کوه را ۱۰۰،۰۰۰ نفر ذکر کرده است و هر دو رقم ممکن است زیادتر از حقیقت باشد.

لرهای پیش کوه تقسیم میشوند به سلسله، دلفان، بالاقریه و طهرانی.  
(۱) قبیله سلسله که گفته میشود از نژاد عرب هستند ناحیه شمال خرم آباد و دشت لیشترا در اشغال دارند. تقسیمات فرعی آنها عبارت است از حسنوند، یوسفوند، قلی وند که جمعاً در حدود ۳۵۰۰۰ هزار نفر میشوند. افراد بادیه نشین آنها در فصل زمستان بسمت جنوب تا رودخانه سیمره میروند.

(۲) دلفان که گفته میشود از نژاد عرب هستند ناحیه نزدیک نهاوند بسمت

۱- سیاست فعلی پادشاه ایران اینست که بادیه نشینی را بحد اقل تقلیل دهد.

کرمانشاه و قره‌سو و مادیان رود را در اشغال دارند. این قبیله که تعداد آنها به ۳۲۰۰۰ نفر تخمین زده شده به قبائل زیر تقسیم میشوند: کاکاوند، ایتاوند، و مومیا نوند.

(۳) بالاقریه شامل هشت قبیله عمده و چند قبیله کوچک میباشند و ناحیه مشرق و جنوب خرم آباد را در اشغال دارند. معمولاً حدود منطقه آنها عبارت است از بروجرد و سزار رود و دره‌های آب دز در سمت مشرق و دشت خوزستان در جنوب و کبیرکوه و کشغان رود در مغرب و دره‌های شمال خرم آباد در سمت شمال. جمعیت آنها در حدود ۷۰۰۰۰ نفر است.

قبائل عمده بالاقریه عبارتند از قائد رحمت، دلوند، پیرانوند، سگوند، تولایی، پاپی، جودکی، و دیرکوند. شعب کوچک عبارتند از: گرزگری، گلنداس، رومیانی، و روح روک.

هزار نفر افراد قائد رحمت در ناحیه جنوب و مشرق بروجرد مالک دهات هستند. دلوندها که در حدود پنج هزار نفرند زاغه واقع در سی و پنج میلی مشرق خرم-آباد در امتداد جاده خرم آباد- بروجرد را در اشغال دارند. پیرانوند ها که شاید قویترین و پرجمعیتترین قبائل لرند در فصل تابستان در نزدیکی خرم آباد استقرار می یابند و در زمستان به سیمره و کبیرکوه میروند. جمعیت پیرانوند متجاوز از ۲۵ هزار نفر تخمین زده شده است. در حدود پنج هزار نفر از افراد قبائل اخیراً در حوالی قزوین و ورامین و خوار استقرار یافته اند. در زمان نادرشاه همه آنها به حوالی شیراز منتقل شدند ولی به زودی از آن ناحیه فرار کرده و به لرستان مراجعت کردند. سگوندها که در حدود ده هزار نفرند تا بستان را در سی میلی مشرق خرم آباد در اطراف ابستان بسر میبرند و زمستان را در دشتهای جنوب تا حوالی دزفول و شوش میروند. این قبیله ثروتمندی بشمار می آید و برای پرورش قاطر معروف هستند. تولاییها که در حدود هزار نفرند در دهات دشت خرم آباد زندگی میکنند. پاپیها که تقریباً ۲۵۰۰ نفرند تا بستان در کوههای مغرب سزار رود در چهل میلی مشرق خرم آباد و زمستان در دره‌های جنوب در امتداد شعب رود آب دیز زندگی میکنند. جودکیها که جمعیت آنها ۳۵۰۰ نفر است در جنوب خرم آباد و دره کشغان ساکنند. ایل دیرکوند ناحیه کوهستانی جنوب رود خرم آباد مشرق کشغان تارود سیمره و آب زال در جنوب و مشرق محل سکونت پاپیها را در اشغال دارند. جمعیت آنها بین ۸ تا ده هزار نفر است. دیرکوندها بدو قبیله عمده یعنی پهاروند و قلاوند

تقسیم میشوند. بهاروندها ازسیزده قبیله و قلاوندها ازدوازده قبیله متشکلند که معروفترین آنها قبیله میرزاوند است که در شمال آب‌زاب زندگی میکنند. قبائل کوچک دیگر از قبیل گرزگری، گلنداس و رومیانی و روح‌روک مهم نیستند و جمعیت آنها از ۲ هزار نفر متجاوز نیست.

(۴) طهرانی‌ها (ترهان) متشکل است از نجینی، عمراتی، سوری، چراری، بوالی، و سنجانی که جمع کل آنها ۱۱ هزار نفر است و در ناحیه مغرب خرم‌آباد و رودکشان جنوب سیمره سکونت دارند.

قبائل پشت‌کوه در جنوب غربی لرستان بادیه‌نشین و به لرهای قبلی معروفند. به والی پشت‌کوه تاحدی وفاداری دارند. تعداد آنها بین ۵۰ هزار تا ۶۰ هزار نفر است و تقسیم میشوند به: کردها ۲۰ هزار نفر، مباکی ۲۵ هزار نفر، وابسته ۵ هزار نفر و اعراب.

در تاریخ ثبت شده است که هخامنشیان (در حدود ۵۵۰-۴۳۰ قبل از میلاد) به لرها خراج میدادند. در زمان شاه عباس بزرگ (۱۵۸۷-۱۶۲۹) دولت مجبور شد برای سرکوبی لرها نیروی نظامی بآن ناحیه اعزام دارد. تا زمان حکومت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی ناحیه لرستان در واقع مستقل بود و از دولت مرکزی فرمانبرداری نداشت. پس از فتح لرستان خرم‌آباد رسماً مرکز حکومت ناحیه پیش‌کوه شده است.

### خوزستان<sup>۱</sup>

خوزستان یا عربستان قسمتی از عیلام قدیم است که در کتاب مقدس ذکر آن رفته و بطور کلی باشوش باستان مطابقت دارد. قسمت عمده این ایالت مسطح است بجز در یک نقطه که یک سلسله تپه از مغرب بشمال غربی کشیده شده و رود کارون در یک زاویه قائمه نزدیک اهواز آنرا سوراخ کرده است. این تپه‌های سنگ قرمز با ارتفاع ۳۰ پا میرسد. طول کلیه سلسله از ۳۰ میل تجاوز نمیکند. دشت مسطح باز در اغلب نقاط بایر است و فقط گیاههای صحرائی در آن میروید ولی بعضی قسمتها سرسبز است و در فصل بهار در قطعاتی گندم و جو کاشته میشود. در سمت جنوب شرقی

۱- از آنجائیکه اطلاعات جدید درباره قبائل و جمعیت خوزستان در دست نیست نویسنده بمنابع درسه دهه گذشته مراجعه کرده و مطالبی از بین آنها انتخاب و برای مطالعه تطبیقی در اینجا نقل میکند.

نواحی قلاویه و معشور در زمستان به باطلاق نمک تبدیل میشود در حالیکه در مغرب زمینهای مجاور هویزه صورت مرداب و باطلاق پیدا میکند. در سواحل شط العرب و قسمت علیای بهمن شیر و کارون تا بیست میلی شمال محمره نخلستان است. در نواحی دیگر درخت بندرت وجود دارد و فقط کمر بندی از درختان پیدویته های دیگر در سواحل رودخانه دیده میشود.

تنها رودخانه های دائمی آب جرار و شطیط که از شعب کارون بشمار می آیند و همچنین آب دیز باشب آن و کرخه میباشد فقط کارون قابل کشتی رانی است. رود جراحی در شمالی ترین نقطه خلیج فارس در خور وسطی بآن دریا می ریزد. در حدود بیست میل پائین تر رود هندیان نیز در جهت جنوب و جنوب غربی بخلیج می ریزد. رود کارون و جراحی بین سواحل شیب دار عمیق جاری است.

ارتفاع خوزستان از سطح دریا در ساحل خلیج فارس تا ۱۲۰۰ پا در کوه فدالک میرسد. آب و هوای خوزستان بطور کلی سالم است و درجه حرارت با ارتفاع و نزدیکی به خلیج تغییر میکند. فصل زمستان که از ماه آذر آغاز و در اوایل اسفند پایان می یابد بسیار مطبوع است. در ماه دی باران می بارد و به تناوب تا ماه فروردین ادامه دارد. معمولاً ماه اسفند باران می ایستد و بدینوسیله فصل بارندگی را بدو قسمت تقسیم میکند که از نظر زراعت دارای اهمیت است. گرمترین ماههای سال خرداد و تیر و مرداد است. معمولاً درجه حرارت در ماه تیر بحد اکثر میرسد و بندرت از ۱۲۰ درجه بالاتر میرود در حالیکه شبها درجه حرارت تا ۸۰ پائین می آید.

باد که در قسمت عمده سال از شمال غربی میوزد تا ماه خرداد نسبتاً خنک است و بعد از آن ماه روزها گرم و شبها ملایم است.

حد وسط ریزش سالیانه باران بین ۱۲ و ۱۵ اینچ است. در ۱۹۳۵ شرکت نفت انگلیس و ایران ریزش باران را در نقاط زیر به این طریق ثبت کرد: مسجد سلیمان ۲۶/۰۴ آبادان ۹/۱۹، نفت خانه ۸/۵۴.

۱- رجوع شود به گزارش سالیانه شرکت - ص ۸۰ مورخ ۱۹۳۶. این ارقام در اثر لطف لرد کدمن و سرهنگ دلزل هانت و سرهنگ هال شرکت نفت انگلیس و ایران نقل گردیده است. در پرونده های خود مطالب هواشناسی مربوط بقسمتی از سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ موجود است.

## حد وسط درجه حرارت در آبادان (۱۹۳۵)

به فارسیات

توسط کارمندان آزمایشگاه شیمی تصفیه خانه ثبت شده است

درجه در سایه

ماه	میانگین حد اکثر	میانگین حد اقل	میانگین ماهانه	میانگین سبج خشک	میانگین سبج تر	حد اکثر و حد اقل درجه حرارت در سایه
ژانویه	۶۳/۷	۴۳/۷	۵۳/۷	۵۱/۹	۴۸/۱	
فوریه	۶۶/۳	۴۸/۴	۵۷/۴	۵۶/۵	۵۲/۱	
مارس	۸۱/۵	۵۷/۵	۶۹/۵	۶۱/۵	۵۸/۴	
آوریل	۸۶/۹	۶۳/۲	۷۵/۱	۷۵/۹	۶۱/۱	
مه	۹۹/۹	۷۴/۳	۸۷/۱	۸۶/۹	۶۹/۴	حد اکثر ۱۲۲
ژوئن	۱۱۰/۱	۷۹/۸	۹۴/۹	۹۸/۴	۷۰/۱	
ژوئیه	۱۱۳/۹	۸۲/۹	۹۸/۴	۹۸/۱	۷۰/۱	
اوت	۱۱۳/۵	۸۳/۳	۹۸/۴	۹۶/۲	۷۳/۸	حد اقل ۳۲
سپتامبر	۱۱۰/۳	۷۵/۲	۹۲/۸	۹۲/۷	۷۰/۴	
اکتبر	۹۸/۴	۶۷/۲	۸۲/۸	۸۲/۵	۶۵/۵	
نوامبر	۷۸/۲	۵۷/۵	۶۷/۹	۶۶/۹	۶۰/۵	
دسامبر	۵۱/۹	۶۶/۵	۵۹/۲	۵۷/۶	۵۵/۵	

در نتیجه اقدامات بهداشتی و پزشکی اطبای شرکت نفت انگلیس و ایران امراض قسمتی از ایالت خوزستان بدقت مورد مطالعه قرار گرفت. گزارشهای آنها درباره تعداد افراد مبتلا به مالاریا در هر ماه و اقداماتی که در مبارزه با پشه مالاریا بعمل آمده جالب توجه است. در این کتاب احتیاج به جزئیات بیشتر نیست و خواننده میتواند به منابع مهم اطلاعات طبی که در ضمیمه ۵ نقل شده مراجعه نماید.

شهر دزفول در شمال خوزستان در ساحل چپ آب دز واقع شده است. این شهر مرتفع و ارتفاع آن تاحدی نامنظم است و در سمت رودخانه ارتفاع آن در مجموعه از صخره‌های به بلندی ۱۰۰ پا تقلیل می‌یابد و پایه این صخره‌ها را در موقع طغیان رودخانه آب فرا میگیرد. جمعیت این شهر بین ۵۰ تا ۶۰ هزار

تخمین زده شده است این شهر بسیاری عناصر نامتجانس را در خود مستهلك کرده و بعضی گروهها دارای اسامی هستند که از ریشه خارجی است . معیناً همه در يك جامعه مشترك که زبان و آداب و رسوم و لباس آنها یکسان است مخلوط شده اند و میتوان گفت که يك نوع مخصوص بخود تشکیل داده اند . سالهای متعددی هیچيك از افراد قبائل کرد و لر و عرب در این شهر زندگی نمیکرد و یگانه مذهب آنها شیعه بود .

شوشتر در منتهی‌الیه شمالی «میان آب» در زاویه‌ای که از تقسیم کارون بشعب آن و شطیط و گرگر تشکیل میشود واقع شده است . اکثریت اهالی که در حدود ۲ هزار نفرند از نوع بومی میباشند که معمولاً تصور میشود آشوری باشند ولی منشأ آنها مخلوط است و شوشتری خوانده میشوند . بزبان فارسی اما بآلهجه مخصوصی که شبیه لهجه دزفولی ولی مشخص از آن است صحبت میکنند . مذهب آنها شیعه است . در خود شهر افراد عرب وجود ندارد ولی عده‌ای بختیاری در آنجا سکونت دارند .

بندر ناصری در ساحل چپ کارون اهواز و در فاصله يك میلی شهر واقع است . جمعیت بعد از جنگ آن در حدود ۷ هزار نفر تخمین زده میشود که متشکل است از افراد شوشتری و اصفهانی و دزفولی و بوشهری و عرب و لر .

خود اهواز که سالهای قبل قریه بزرگی بود با جمعیت در حدود هزار نفر قدیمی تر از دوشهر است ولی این ناحیه بنام اهواز نامیده شده است ولی بعلمت موقعیت آن در بالای رودخانه اهمیت سابق خود را از دست داده و شهر ناصری که بزرگتر و سریعتر نمو میکند جای آنرا گرفته است . در داخل شهر در حدود ۳۵۰ خانه گلی وجود دارد . اکثریت جمعیت شهر اعراب از قبائل مخلوط هستند ولی عده‌ای ایرانی نیز در این شهر سکونت دارند . و اغلب بشتل زراعت اشتغال دارند .

حویزه که زمانی شهر عمده‌ای در جنوب خوزستان بود در جهل میلی مغرب و شمال بندر ناصری در مرکز ناحیه حویزه که پایتخت آن است واقع است . ساکنین آن که سابقاً در حدود ۷۰۰ نفر تخمین زده میشد پیرو اصول مذهب شیعه

رامهرمز شهر عمده ناحیه‌ای بهمین نام در ۱۶۰ میلی شمال شرقی محمره

قرار دارد. تپه‌های بختیاری از دوسه میلی شمال شهر شروع میشود و جمعیت آن سابقاً در حدود ده هزار نفر تخمین زده شده بود که متشکل بودند از بختیاریها و بهبهانی‌ها و عربها و ایرانی‌ها که اهل الهرمز نامیده میشوند.

محمره پایتخت و مهمترین بندر دریائی جنوب خوزستان در سمت راست و ساحل شمالی کانال حفار که ادامه رود کارون است قرار دارد. ساکنین آن اغلب از اعراب محلی هستند که به شب هلاله و بیت چنان و موطر محسین تعلق دارند. ولی عده زیادی از اعراب پناهنده گان بحرین و اهالی دزفول و شوشتر و عده‌ای از تجار سایر نقاط ایران و چند صد فامیل مسیحی و یهودی نیز در شهر زندگی میکنند. هندیان در جنوب شرقی خوزستان هر دو طرف ساحل رود هندیان را در شانزده میلی شمال غربی دهته رودخانه اشغال کرده است. ساکنین این شهر بطور کلی عبارتند از افراد قبیله قنواتی شبه‌ای از بنی تمیم که از ناحیه کارون و چاب باین محل مهاجرت کرده‌اند و شغل آنها قایق‌رانی و زراعت و تجارت است. تعداد زیادی گاو و گوسفند و معدودی اسب دارند.

فلاحیه که شهر عمده ناحیه‌ای بهمین نام است پایتخت قبیله جاب بود و ساکنین آن اغلب از شعبه حنافره قبیله چاب و تعداد آنها به دو هزار نفر میرسد. قریه بندر معشور که معمولاً بندر خوانده میشود در ۹۵ میلی شمال شرقی محمره و یک میل شمال انتها الیه داخلی شاخه خور معشور خور موسی واقع است. طبق روایات محلی قریه اصلی معشور در مکانی موسوم به تل کافران واقع بود که بنظر میرسد در ساحل جنوب شرقی خور معشور تقریباً در سه میلی سر آن باشد. در میان ۱۵۰۰ نفر ساکنین احتمالی آن سابقاً عده زیادی بندری یا بندریه بودند که اصل و منشأ آنها برای خودشان نیز نامعلوم است. اگر چه احتمال میرود که شعبه بندریه به ایل جاب مربوط باشند بقیه اهالی قنواتی و از بهبهان میباشند. همه اهالی دوزبانه هستند. و به عربی و فارسی تکلم میکنند.

ساکنین خوزستان از نوع مختلط هستند، بخصوص در قسمت شمالی استان که تعداد لرها زیاد است، در حالیکه شهرهای دزفول و شوشتر جمعیتی دارند که اصل آنها نامعلوم است و ممکن است از نژاد آشوریهای قدیم باشند که با ایرانیها مخلوط شده‌اند. در قسمت جنوبی استان بجز شهر محمره و دهات بزرگ کنار هندیان که عده زیادی ایرانی دارد و اطراف جراحی که لرها سکونت دارند اکثریت مردم

عرب هستند که خون ایرانی نیز دارند .

ارقام و آمار سرشماری وجود ندارد ولی جمعیت شمال خوزستان طبق نظر منابع مختلف در حدود ۲۰۰۸۰۰ و جمعیت جنوب خوزستان ۲۰۶۴۰۰ نفر تخمین زده شده است .

مانند عراق مردم این ناحیه را میتوان به چهار طبقه تقسیم کرد : اول بادیه نشین که صاحب گاو و گوسفند هستند و در چادر زندگی میکنند و برای بدست آوردن بهترین مرتع قوم مهاجر و اغلب از نژاد لر میباشند . دوم نیمه بادیه نشین که هم زراعت میکنند و هم حشم نگاه میدارند و بهترین نمونه آنها قبائل بنی تمیم و بنی لام است . سوم کشاورزان که در سواحل رودخانه یا نواحی آبیاری شده سکونت دائمی دارند و بزراعت مشغولند و اغلب در چاب فلاحیه و محاسن زندگی مینمایند . چهارم شهر نشینان یعنی کسانی که به کارهای بازرگانی و صنعتی یا کار دولتی اشتغال دارند . در سال ۶۴۰ میلادی هرمان ساتراپ خوزستان در رامهرمز شکست خورد و شهر اهواز تسلیم اعراب شد . ظاهراً این اولین تاریخ استقرار اعراب خالص در ناحیه خوزستان است . بجز چند مورد استثنائی قبائلی که اکنون در خوزستان زندگی میکنند از عربستان مرکزی آمده اند و یامستقیماً بخوزستان مهاجرت کردند و یا اول بعراق رفتند و بعداً در جستجوی زمین و کار باین ناحیه آمدند . بجز در نواحی جنوب شرق هندیان و زیدان بین ایرانیان و اعراب ازدواج متقابل صورت نمیگیرد . تعداد ایرانیان در خوزستان خیلی کم است و ازدواج متقابل و شغل دولتی و تجارت عده کمی را به این استان کشیده است .

در فصل زمستان لرها در نواحی شوشتر و دزفول چادر میزنند در حالیکه در اطراف جراحی همیشه عده ای از افراد قبائل دیده میشوند . اصل و منشأ آنها تاحدی مشکوک است ولی بنظر میرسد از نژاد کردها که همسایه شمالی آنها هستند باشند و اگر آنها را با کردها اشتباه کنید عصبانی میشوند<sup>۱</sup> اغلب نویسندگان معتقدند که اینها از نژاد بومی یعنی آریائی قدیم یا ایرانی قدیم هستند که قبل از ترك و عرب و تاتار باین سرزمین آمده اند . با عربها ازدواج نمیکنند و معمولاً با آنها رابطه خوبی ندارند .

۱ - در گزارش آینده اینجانب یعنی مردم شناسی عراق مقایسه آماری بین لرهای پشت کوه و کردهای شمال و شمال شرقی عراق داده خواهد شد .



مردم ایران - ۲۲۵

اکثریت اهالی خوزستان شیعه هستند و عده‌ای سنی در ناحیه هندیان زندگی میکنند. معدودی مسیحی و یهودی در بندر ناصری و محمره یافت میشود. طبق روایات محلی طی ۱۵۰۰ سال گذشته سبائیان<sup>۱</sup> این ناحیه را اشغال کرده بودند. در ازمنه نسبتاً اخیر آتش پرستان و آفتاب پرستان آنها را رانده و مجبور شدند در چهار ریز که بین بندر بازرگان در ساحل چپ تیب و پشت کوه قرار دارد استقرار یابند. در اینجا نیز ایرانیان مزاحم آنها شدند و ناچار شدند بعضی به حویزه و بعضی به نواحی باطلاقی فرات در ناحیه سوق الشیوخ عراق فرار کنند. ایرانیان سعی کردند همه آثار مذهب سبائیان را از بین ببرند و همین جهت کتب مقدس آنان را در چهار ریز آتش زدند. در حدود پانصد سال بعد معلوم شد یکی از این کتابها از بین نرفته بوده و همه کتب فعلی سبائیان از این يك سند باقیمانده اخذ شده است.

زبان قسمت شمال این استان از لهجه‌های مختلف عربی و لری تشکیل میشود و علاوه بر آن لهجه مخصوص دزفولی و شوشتری وجود دارد. در قسمت جنوب، عربی که کلمات فارسی در آن زیاد بکار برده میشود بکار میرود. خارج از سرزمین قبائل لر و شهر دزفول و شوشتر عربی و فارسی در تمام استان مفهوم است. ویلسون می نویسد که قبائل مختلف از عربستان و عراق و لرستان در جستجوی زمین برای زراعت و مرتع برای گله به خوزستان مهاجرت کردند.

### قبائل خوزستان

#### نقل از سر آرنولد ویلسون

عمله - در اصل یکی از قبائل لر پشت کوه بودند که در حدود صدسال قبل از دست والی فرار کرده و در شوش سکونت اختیار کردند و بکشت و زرع گندم و جو و برنج مشغولند. تعداد آنها ۸۰۰ خانوار است.

عناقجه - عناقجه که گاهی بیت زندی خوانده میشوند یکی از قبائل عرب

---

۱- سبائیان یکی از اقوام باستانی هستند که قبل از هیماریت‌ها Himyarites در عربستان جنوبی که پایتخت آن سبا بود سلطنتی داشتند و در حدود اواسط هزاره اول قبل از میلاد باوج قدرت خود رسیدند. برای شرح مفصل راجع به تشکیلات اجتماعی و آداب و رسوم و روایات آنها مراجعه شود به نوشته خانم درود - Mrs. Drower تحت عنوان «منداآیهای عراق و ایران».

منسوب به الکثیر بودند که زمانی درخوزستان جنوبی اهمیت فراوان داشتند ولی اخیراً تعداد نقصان یافته و با آنها بیت سعدالکثیر مربوط میباشند. تعداد آنها ۶۰۰ خانوار و در ساحل راست کارون بین بند قیرو وائیس سکونت داشتند و عده‌ای در میان آب و پراکنده بودند. حالت نیمه بادیه نشین داشتند و به نگاهداری اسب و شتر و الاغ و گوسفند اشتغال داشته و بزراعت گندم و جو نیز میپرداختند.

این قبیله دارای شعب زیر میباشد. تعداد خانوار در پسرانتر داده شده است: بیت علوان (۳۰)؛ بربوطی (۳۰)؛ برکن یابیت دیوان (۲۰)؛ دیلم (۱۰۰)؛ دقاقله که بعداً قبیله جداگانه شدند؛ دلقیه (۸۰) که دراصل از قبیله حماه بودند؛ حماه یا بیت طرفه (۶۰)؛ جراه (۶۰)؛ بیت خشکوری (۵۰)؛ میاح (۴۰)؛ موامنه (۳۰) که مالک گوسفند و گاو و گاو میش هستند و دراصل از نائیس ناحیه حویزه هستند؛ و نائیس.

بالاقریه - قبائل لر که در فصل زمستان برای استفاده از مراتع در دشتهای شمال خوزستان چادر میزنند همه از این اتحادیه قبائل هستند که از لحاظ تعداد (ده هزار خانوار) قویترین چهار گروه قبائل عمده لر میباشد.

این اتحادیه متشکل است از ۵ هزار خانوار قبیله پیرانوند که زمستان را در پل تنگ بسر میبرند و هزار خانوار دیرکوند که زمستان در شمال غربی دزفول زندگی میکنند و برای پرورش قاطر شهرت دارند و ۸۰۰ خانوار پسای در شمال دزفول و سه هزار خانوار سگوند که بعضی از آنها در ناحیه شوش استقرار دارند. در حقیقت سگوندها قبیله جداگانه هستند که با قبائل لر منسوب میباشند. این قبائل شعب مختلف دارند که عبارتند از بهاروند، کردعلیوند، مرادعلیوند، میرها، و قلاوند که در شمال و مغرب دزفول بسر میبرند.

باویه - این قبیله که زمانی قوی بود (۲۳۲۰ خانوار) و در جنوب خوزستان استقرار دارد ادعا میکند که اولاد محلحل قهرمان عرب میباشد و نسب خود را عالیتراز چاب میدانند. این قبیله که هم بادیه نشین و هم دره نشین است بزراعت گندم و جو اشتغال دارند و گوسفند و بز و شتر و الاغ و گاو خود را بین رود جراحی و کارون در اراضی شمال مرید چرامیدهند. محل تلاقی هدام و آب گرگر مرز شمالی این ناحیه است.

شعب این قبیله با ذکر تعداد خانوار از قرار زیر است: البوکردان (۳۰۰)

مردم ایران - ۲۲۷

که در اصل بختیاری بودند ؛ آمور (۲۰۰) ؛ البواطوی (۲۰۰) ؛ ال بوبلید (۲۰۰) ؛ بوریه یا ال بوبری (۱۰۰) ؛ فراتسه (۴۰) ؛ هواشیم (۲۰) ؛ جامه (۳۰) ؛ الجابره (۱۵۰) که ایرانی هستند ؛ بنی خالد (۸۰) ؛ معاویه (۱۵۰) ؛ بیت نصیر (۵۰) ؛ بیت نواصر (۵۰۰) . بیت نواصر بشعب زیر تقسیم میشوند ؛ عجاجه ، اوده ، بیت حنظل ، آل بو حسین ، ال بومصیبی ، غزاویه ، ال بورومی ، شاپینه . شعب اضافی دیگر عبارتند از ؛ بیت رحمان ( ۱۰۰ ) ، بیت سونهیر ( ۱۰۰ ) و بیت زهرا .

چب الگبان - این قبیله بزرگ که زمانی قوی بود در اواخر قرن شانزدهم یا اوائل قرن هفدهم بجنوب خوزستان مهاجرت کردند. در موقع ورود آنها بین ایران و عثمانی در باره خوزستان اختلاف نظر وجود داشت و این قبیله قبلاً از رعایای دولت عثمانی بودند . وقتی بسمت مشرق بسط پیدا کردند خود را مجبور دیدند بشاه ایران خراج بدهند. در طی دو قرن افراد قبائل چب بدزدی دریائی اشتغال داشتند و چندین بار کمپانی هند شرقی بعملیات نیروی دریائی برضد آنها اقدام کرد ولی بسرکوبی آنها توفیق نیافت . در اوائل قرن نوزدهم قبیله محیسن بر قایت با قبیله چب ظاهر شد و تصمیم گرفت خود را از یوغ اطاعت چب خلاص کند ولی فقط در ۱۸۹۸ بود که شیخ نشین چب بالاخره از بین رفت و محیسن ها موفق شدند متصرفات آنها را از کارون تا هندیان ضبط نمایند.

افراد قبائل چب بطور قطع اسکان نیافته و ضمناً بادیه نشین کامل هم نبودند. هر جا مالك زمین زراعتی بودند گندم و جو و برنج میکاشتند و نیز گاو میش و گاو و گوسفند والاغ نگاه میداشتند. در امتداد سواحل کانال ها نخلستانهای متعدد داشتند و در نواحی مرداب با قایق ماهیگیری میکردند.

این قبیله بسه گروه عمده تقسیم میشد: دریس یا عساکره (۱۶۴۰ خانوار)، ال بوقبیش (۱۷۲۰ خانوار) و خنافره (۲۴۹۰ خانوار) و شعب فرعی این قبائل بقرار زیر است :

خانوار	خانوار	خانوار	خانوار	خانوار	دریس یا عساکره
۶۰	اکریس	۱۰	اپولعد	۸۰	آل بوعبادی
۱۰۰	عامره	۴۰	العامره	۳۰	بیت افضیل
۷۰	آل بوعشیره	۰۰۰	بیت عقار	۱۰۰	آل بوعلی
۵۰	درادشه	۶۰	آل یوبدر	۵۰	عتقیه
۱۵۰	دواریشه	۳۰	بتدریه	۵۰	بیت عزیز
۵۰	بیت دوپ	۵۰	دیالم یا خویصف	۱۰۰	آل بو بنیدر
۸۰	آل بوغنام	۱۵۰	بیت فرهود	۱۰۰	آل بودهاله
۵۰	آل بوحمدی	۷۰	حیاش	۱۰۰	آل بودالی
۵۰۰	حزبه	۱۰۰	هلایل	۱۰۰	بیت قضبان
۵۰	آل بوکریم	۵۰	بیت ائامنه	۳۰	آل بوحمادی
۱۰۰	کوامیل	۱۰۰	آل بوجبار	۸۰	آل بوحمود
۱۰۰	آل بوخزایر	۳۰	جویرین	۱۰۰	آل بوخردان
۱۵۰	آل بوحنفر	۱۵۰	بیت خواطر	۵۰	آل بومسعود
۱۰۰	مکاسبه	۵۰	آل بومعیری	۵۰	آل بومسید
۵۰۰	مقدم	۳۰	بیت محیدی	۵۰	مئارده
۵۰	ریبچه	۶۰	مقاطف	۵۰	آل بونعیم
۵۰	شواردیه	۸۰	آل بونصا	۳۰	بیت رما یا المطرود
۲۰۰	سوالیم	۴۰	القوام	۱۰۰	بنی رشید
۵۰	ثور	۵۰	بنی رشید	۵۰	صلایه
۳۰	آل بوزمبر	۲۰	بیت رجب	۳۰	آل بوشرهان
		۱۰	بنی صالح	۵۰	آل بوشلاقه
		۶۰	آل بوشمال	۵۰	آل بوسویبه
		۳۰	شیاخنه	۳۰	شیاخنه
		۱۵۰	بیت شریفه	۵۰	آل بوصوف
		۴۰	بیت صویر	۱۰۰	ثوامیر
		۴۰	آل بو طاهه	۳۰	آل بو عبید
		۳۰	آل بو طریچی		
		۱۰۰	امیدر فاجی		
		۱۰	ام طایر الناصری		
		۸۰	بیت زباد		

بعلاوه شعبه‌ای مرکب از ۶۰۰ خانوار نصار که از جوده و مغالیه تشکیل میشود در جزیره آبادان سکونت داشتند و کم و بیش از چب الکیان جدا بوده و محیسن آنها را از خود میدانستند و نیز ۴۰۰ خانوار سده و چهل خانوار بیت - خلف وجود داشتند.

بیت قضبان و آل بوحمود با بیت افضایل ارتباط دارند. ققط نیمی از شیاخته با آل بوقبیشر زندگی میکنند. پندریه ها سابقاً با عامره بودند. جوارین با بیت اثامنه و نیمی از آل بو شمال با دریس منسوب بودند. حزبه و مقدم گاهی قبائل جداگانه بشمار می آمدند.

دغاغله - دغاغله سابقاً يك قبیله پادیه نشین عرب بودند که کنار کرخه در چادر زندگی میکردند و از شعب حویزه بشمار می آمدند. بعداً شعبه‌ای از عنافجه محسوب میشدند تا اینکه شیخ محمره فرمان داد که افراد این قبیله در مباتیجه استقرار یابند و ارتباط خود را با عنافجه قطع نمایند. این افراد که تعداد آنها ۱۵۰ خانوار بود بکشاورزی اشتغال داشتند.

حمایند - این قبیله نیمی پادیه نشین و نیمی ده نشین و با قبیله باویه منسوب و متحداند. زندگی آنها از کشت گندم و جو تأمین میشود و افراد قبیله گاووگوسفند و شتر نیز نگاه میدارند. سابقاً در میان عنافجه نزدیک ندقیه در کنار رود کارون و پانزده میل بسمت مشرق مستقر بودند. در حدود ۷۵۰ خانوار حمایند که بیت - عوامیر خوانده میشدند به شعب زیر تقسیم میشوند: آل بوعلوان (۶۰)؛ عطب (۲۵۰)؛ آل بودوارج (۶۰)؛ آل بوخالد (۶۰)؛ خرامیزه (۵۰)؛ آل بومحیسن (۱۰۰)؛ مراتسه (۷۰)؛ سعید (۶۰)؛ شویب (۶۰).

علاوه بر اینها ۱۵۰ خانوار از بیت مواجد در ناحیه جراحی سکونت دارند که حمایند را ترک کرده و در این نقطه بکشاورزی اشتغال دارند. در جنوب آب - دز نزدیک ابوجزیره در حدود شش خانوار حمایند طرفه زندگی میکنند.

بنی هردن - این قبیله کوچک که از ۵۰۰ خانوار متشکل است در کوت - نهر هاشم کنار کرخه و در لیامی کنار کارون و همچنین در نواحی داخلی از ساحل چپ گرگر در شرایف و شاخه استقرار دارند. اگرچه تاحدی پادیه نشین هستند گندم و جو نیز میکارند. قبیله بنی هردن از شعب زیر که تعداد خانوار آنها در پراکنش داده شده متشکل است: بیت عبوده (۱۰۰)؛ آل بو حاجی (۱۰۰)؛ بنی نعمه یا

شطیط (۵۰)؛ بیت شیاه (۰۰)؛ شجریت (۸۰)؛ بنی تمیم (۱۰۰).

هندیان ، زیدان ، بندر معشور و نواحی جراحی- باستانیای نیمی از ناحیه جراحی که قسمتی از قبیلهٔ چب در آن زندگی میکنند این چهار ناحیه محل سکونت قسمتی از قبائل لر و ایرانی و عرب است که بهل مل مختلف از سرزمین خود مهاجرت و در نواحی جنوب شرقی خوزستان مستقر شدند. از آنجائیکه مدتها قبل از قبائل واتحادیهٔ قبائل خود جدا شده و ملحق به قبائل شیخ محمره شده‌اند بعنوان قبائل این نواحی بحساب آمده‌اند. جمعیت این چهار ناحیه که تعداد آن در حدود ۴۲۰۰ خانوار است قسمتی ده نشین و کشاورز و قسمتی بادیه نشین میباشند . قسمت عمده افراد این قبایل در ناحیهٔ هندیان سکونت دارند. در طی صدسال اخیر ۱۵۰ خانوار از قبیلهٔ عباد از ناحیهٔ کوهگلو به قراپه مهاجرت کرده‌اند. هشتاد خانوار از قبیلهٔ اوشار که گفته میشود پس از مرگ کریم خان شیراز را ترک گفتند در چم تنگو فیلی و سرخاره مستقر شده‌اند . سابقاً بابی بودند ولی اکنون بدین اسلام برگشته‌اند . چراسی‌ها که ۵۰ خانوار آنها در جابر آباد زندگی می‌کنند گفته می‌شود ایرانی هستند و در اصل از ناحیهٔ بین و شهر و بهبهان آمده‌اند . در حدود دو بیست خانوار از قبیلهٔ گشیل که از شمال بهبهان میباشند در غازعلی ، چم- تنگو و غزال شابون و چم-حمون زندگی میکنند . گرگی‌ها که گفته میشود ایرانی هستند و سابقاً ۲۰۰ خانوار بودند در طی صدسال گذشته در شاه آباد هندیان و چم کنار استقرار یافته‌اند . حیدریها که ۳۰۰ خانوارند و اگرچه میگویند شیعه هستند ولی سنی میباشند. در ۱۸۴۵ از ناحیهٔ روزیله بناحیهٔ جیری مهاجرت کردند . قبیلهٔ هیث که از ۷۰ خانوار متشکل است ایرانی هستند که همیشه در هندیان بخصوص در چم- کالک و پوز سفید سکونت داشتند. در حدود ۵۰ خانوار جعفری در تمام ناحیه پراکنده هستند که به رعیتی و بعضی بشغل حمالی در آبادان اشتغال دارند . جعفری‌ها سابقاً قبیلهٔ بزرگی بودند که در ۱۸۴۵ بعلت خرابی محصول از کوهگلو جدا شده و استقلال خود را از دست دادند . قبیلهٔ مطور که ۱۵۰ خانوارند و در دهلا زندگی میکنند از چب الگبان میباشند و گفته میشود که همیشه در هندیان بودند. قبیلهٔ نظارت که معروف است باینکه در اوائل قرن هفدهم از آسیای مرکزی به بندر ریگ مهاجرت کرده و در شط بنی تمیم زندگی میکردند در حدود صدسال قبل به هندیان آمدند و در حدود ده سال قبل ۱۵۰ خانوار آنها در کوت محنا و بوزیه یافت میشدند . بموجب روایات

موطن اصلی قبیله قنواتی که قبیله عمده این ناحیه میباشند کوفه بوده است. در قرن نوزدهم قسمتی از این قبیله از بهبهان به جنوب خوزستان مهاجرت کرد و ۲۵۰ خانوار در هندیان و ۱۵۰ خانوار در بندر معشور و ۱۰۰ خانوار در ناحیه جراحی ساکن شدند. شعبانی‌ها که در حدود ۳۰۰ خانوارند ایرانی و آن قسمت از هندیان نزدیک بدریا را اشغال کرده‌اند. قبیله شریفه که قبلاً قبیله بزرگی بود و تحت حمایت چپالگان قرار داشت گفته میشود از بنی تمیم هستند و از ۵ قبیله فرعی تشکیل می‌شوند یکی از آنها رجیبه است که ۲۵۰ خانوار آنها در صویره و شیریه در هندیان زندگی میکنند.

قبایل ناحیه جراحی شامل چهار قبیله فرعی شریفه است که عبارتند از: بنی چولان در خلف آباد (۲۰۰ خانوار) و جباره در بونور (۱۰۰ خانوار) و مقاطف و موالی در داهه هر کدام ۱۰۰ خانوار.

ناحیه زیدان شرقی‌ترین سمت چهار ناحیه مورد بحث جنوب خوزستان میباشد. در اینجا در چشمه مراد و شهر زیدان ۳۰۰ خانوار ایرانی آغا جاری که از بهبهان مهاجرت کرده‌اند زندگی میکنند. یکصد خانوار چروم در چم چراطه نیز از بهبهان آمده و در اصل از کوه گلوها بودند. لکی‌ها که ۲۰۰ خانوار و در شیریه هستند ایرانی هستند و گفته میشود در حدود سال ۱۸۰۰ از خرم آباد مهاجرت کرده‌اند. زمانی بنام لکی نادر شاه معروف بودند و نیز ۱۵۰ خانوار شیخ مامود در دارونک از کوه گلو هستند. شیرعلی‌ها گفته میشود بختیاری هستند که در حدود ۱۸۹۹ از بهبهان آمده‌اند و در حدود ۳۰۰ خانوار در کشیری و بوضیط و شیر آباد و گرگاری زندگی میکنند.

در ناحیه بندر معشور چنانکه گفته شد قسمتی از قنواتی‌ها و ۱۵۰ خانوار بندریها که ممکن است سابقاً شعبه‌ای از چپالگان بودند زندگی میکنند.

الکثیر - الکثیریکی از قبائل عمده عرب و تعداد آنها ۶۰۰ خانوار است که در ناحیه بین شطیط شعبه کارون ورود کرخه زندگی میکنند. از آنجائیکه بغیر از این دورودخانه رود گر و دز و شور در سرزمین الکثیر جاری است اراضی آنها همیشه تحت کشت و زرع بوده و گاو و گوسفند و گاو میش فراوان دارند.

این قبیله در اصل به دو گروه بیت سعد و بیت کریم تقسیم میشد که اغلب هر کدام را قبیله جداگانه محسوب میداشتند. این قبائل بعدها بنام شعب و شعب فرعی خود

خوانده شدند. تعداد خانوار هر يك از آنها در پرازند داده میشود. آن شعبی که سابقاً قسمتی از بیت سعد بودند عبارتند از: آواره (۱۰۰)؛ چب السطاطله (۵۰۰) که در اصل از بنی لام بوده و به بیت فرج الله و بیت کرم الله تقسیم میشدند؛ الحیه (۱۰۰) که آنها هم از بنی لام بودند و بعدها از بیت عمیر پیروی کردند. میزراهه در شعبیه (۲۰۰)؛ و در طریفی (۳۰۰)؛ المساحنه (۱۰۰)؛ فائیس (۱۰۰)؛ بیت عمیر (۶۰۰) از نژاد بنی لام. شعبه بیت کریم متشکل است از: شعاب دویی (۸۰۰) از نژاد بنی لام؛ دیلم (۶۰۰)، الحمزه (۲۰۰)؛ زغیب (۳۰۰). بعلاوه ۴۰۰ خانوار از قبیله دباط که از چب السطاطله پیروی میکنند و ۳۰۰ خانوار آل بو حمدان که از نژاد بنی لام و زمانی قسمتی از شعاب دویی بودند وجود دارند.

الخمیس - الخمیس یعنی اولاد پنج نفر از قبائل عرب است که اهمیت زیادی ندارند و در ناحیه راموز و فلاحیه زندگی میکنند. در حدود سال ۱۸۴۰ افراد این قبیله بین حویزه و کارون مهاجرت کردند ولی بعداً بمحل اولیة خود مراجعت نمودند. این قبیله که هم بادیه نشین و هم کشاورز میباشد بشعب زیر تقسیم میشوند: آل ابو عباد (۲۰)، احمدیه (۵۰)، جنام (۲۰۰)، منصور (۱۰۰)، محسن (۵۰)، بنی رشید (۲۰۰)، رضایح السفیح (۵۰)، رضایح السلطان (۵۰)، سورقی (۲۰)، زبیدی (۴۰)، ظهاریه (۵۰).

بنی لام - بنی لام که قبیله بزرگ و قوی هستند در اماره لواء عراق بیشتر معروفند. این قبیله ادعا میکند که بابتی طرف ارتباط و خورشاوندی نزدیک دارد و هر دو قبیله نسب خود را از حاتم طائی حجاز که برای مهمانوازی خود شهره آفاق بود میدانند و شجره خود را بدین طریق تصور میکنند.

حاتم

نوار

لام

طرف

علاوه بر شعبی که در صفحه بعد ذکر شده تعداد زیادی از قبایل بعدی خوزستان از نژاد بنی لام میباشد از جمله چب الدویی، چب السطاطله و شعب دیگر الكثير و



## مردم ایران - ۴۳۳

مراونه والروین و قبایل کوچک دیگر که در ظاهر ارتباطی با بنی لام ندارند. ازین شعبی که در فهرست قبایل بنی لام ذکر شده اکثر بتدریج از آن جدا شده و قبائل مستقل محسوب میشوند. فقط قبیله چنانه و خصرج رابطه نزدیک با بنی لام را حفظ کرده اند. ۵۷۰۰ خانوار بنی لام ده نشین و نیمه بادیه نشین هستند و اکثر در امتداد رود کرخه زندگی میکنند و بشعب زیر تقسیم میشوند: (۱) بین کرخه و کارون ۱۵۰ خانوار آل بجی استقرار یافته و بکشاورزی مشغولند. (۲) چنانه که از ۱۷۵۰ چادر افراد بادیه نشین در دویرج، کرخه و هویزه متشکل میباشند و در تابستان معمولاً بناحیه اماره میروند. چنانه دارای دو شعبه فرعی است که عبارتند از: الدورسد (۷۸۰ خانوار) از نژاد بنی ربیع که در ازمنه قدیم بعنوان یکی از قبائل ساکن رود دجله به بنی لام ملحق شدند و السنوات (۹۷۰ خانوار). (۳) الدوحیمی که يك گروه غیر مهم متشکل از ۴۰ خانوارند که در اصل از زبید آمده و در امتداد کرخه استقرار یافتند. (۴) عبدالخان (۱۳۰۰ خانوار) در سرزمین بین رودشورو کرخه در خیر آباد زراعت میکنند. از آنجائیکه این قبیله مدت‌های مدید در ایران بوده قبیله مستقل جدا گانه محسوب میشود. (۵) خصرج که تقریباً ۱۲۵۰ خانوارند و در امتداد کرخه سکنی دارند و گاهی در تابستان به اماره میروند. اینها یکی از شعب نیمه بادیه نشین قبیله بنی خصرج هستند که از بنی ربیع به بنی لام آمدند. بیش از هشتاد سال قبل بنی لام عراق را ترك کردند و از آن تاریخ پیوسته معمولاً با چنانه حرکت میکنند اگرچه بناحیه اماره نمیروند. (۶) سرخه نیمه بادیه نشین هستند و نیمی از آنان در عراق زندگی میکنند و نیمه دیگر (۸۵۰ خانوار) با چنانه در امتداد کرخه سکنی دارند. این قسمت بشعب فرعی زیر تقسیم میشود: گمان (۲۰۰)؛ آل-حمید (۱۰۰) که اخیراً عراق را ترك کرده اند؛ رواشید (۳۰۰) که اغلب در عراق هستند؛ شهاب (۱۰۰) و شویی شاه (۱۵۰).

چندین شعبه عمده بنی لام بشعبات و گروههای فرعی تقسیم میشوند. صورت زیر شعب مختلف چنانه و عبدالخان و خصرج را نشان میدهد.

عبداللهخان	
خانوار	بیت
	عینان
	بنادل
	چاف
	درویش
	جادر
	مائیه

مختصر ج	
آل بو لطفین	آل طرفی
خانوار	بیت
۱۰۰	آل عبدالله
۰۰۰	علائونه
۱۰۰	آل بو عید
۲۰۰	جنادیه
	۱۰۰

چنانچه	
آل دوریت	آل مناوت
بیت	خانوار
عمرنان	بیت
عطایوی	درویش
بریسام	حجاج
شلهان	لقویمت
طلایبیت	بیت نصاری یا اسد
ذرایت	بیت سه
	بیت شیب السلیم
	بیت شایه
	شمار
	صناید
	ذویل یا ذومعد

## مردم ایران - ۲۳۵

مراونه - مراونه در کنار رود کارون در شمال غربی و بس بزراعت گندم و نگاهداری حشم اشتغال داشتند و ادعا میکردند که از اولاد بنی لام در ناحیه عماره میباشند .

محیسین - محیسین که از قبائل اسکان یافته جنوب خوزستانند در ساحل شط العرب قسمتی در خاک ایران و بعضی در خاک عراق سکونت دارند و از نخلستان و محصول خرما زندگی میکنند .

گفته میشود که این قبیله از اولاد محیسین و پسرش قصب میباشند. روایت بر این است که این افراد یکی از قبایل ناحیه محمره تعلق داشتند که در اثر تجاوز چب مجبور به مهاجرت شدند . تحت رهبری محیسین و قصب این افراد در امتداد رود دجله سکونت و نام الحسین پاشا اختیار کردند . قصب و محیسین با بعضی از پیروان خود در ناحیه محمره جدید از قبیله چب زمین خریداری کردند و بالاخره به محل صلی قبیله مراجعت نمودند و ریاست قبیله که تأسیس کردند در قامیل قصب باقی ماند . در نتیجه ۴۹۰۰ خانوار در ساحل راست رود کارون از قاجاریه تا محمره در دو سمت شط العرب بین بصره و فائو در جزیره آبادان مستقر گردیدند .

این قبیله بشعب متعدد تقسیم گردید که نام آنها از این قرار است . تعداد خانوار هر شعبه در پرانتز ذکر گردیده است ؛ عیدان (۴۰۰) که يك سوم آنها در عراق زندگی میکنند ؛ اهل العرایض (۴۰۰) ؛ آل عتب (۴۰۰) ؛ بقلانیه (۳۰۰) ؛ بیت چنان (۳۰۰) ؛ بنخاخ (۲۰۰) ؛ دریس (۳۰۰) ؛ آل بو فرحان (۴۰۰) ؛ بیت غنیم (۴۰۰) ؛ که شامل شاخه های فرعی آل بو خطیر و آل بو غنام و آل بو عیسی و میرازیه و دوالم و آل بو سویدی میباشند ؛ هلاله (۳۰۰) که طبق روایات محلی از مسقط آمدند و در آنجا بنام میرایز بق نام داشتند ؛ آل بو معاریف (۲۰۰) ؛ میخصیبه (۱۰۰) ؛ مطور (۴۰۰) ؛ آل قوطاقنه (۲۰۰) ؛ نصار (۶۰۰) که در اصل چب الگبان بوده و از شاخه های فرعی جوده و مقالیه تشکیل یافتند ، ثوامیر (۲۰۰) ؛ زویدت (۲۰۰) .  
الرویان - این قبیله کوچکی است مرکب از ۱۰۰ خانوار در قریه که خود را از نسل بنی لام میدانستند . اگر چه افراد این قبیله معمولاً ده نشین بودند در موقع کمی محصول بسر زمین حاصلخیز تر نقل مکان می کردند .

سدوند - شعبه لرهای سگوند خوزستان که به رحیم خانی معروفند از ۴۰۰ خانوار شعبه ترکیب یافته و در فصل زمستان در آعیجی در جنوب دز فول سکونت داشتند

وتابستان در کوهستان خرم آباد بسر میبردند. علاوه بر این شعبه سگوندها شامل ۱۵۰۰ خانوار عزیزالله در پشت کوه و ۲۰۰۰ خانوار علی خانی در لرستان میباشند. هیچک از دو قبیله اخیر بخوزستان نیامد.

سلامت - ۲۰۰ خانوار قبیله سلامت در مرکز خوزستان مشرق آب گرگر بین حدام و آب گونجی استقرار داشتند و به کشت محصول و پرورش شتر و الاغ و اسب و گوسفند و گاو و گاو میش اشتغال داشتند. این قبیله به سه شعبه تقسیم میشدند که عبارتند از حمید السلیم، مسخ و آل بویس.

بنی صالح - در ناحیه شمال شویب و بین این شهر و حویزه در مغرب خوزستان ۲۱۰۰ کلبه قبیله ده نشین بنی صالح وجود داشت و از تعداد زیادی شعب اصلی و فرعی ترکیب می یافت که نام آنها با تعداد خانوار ذیلا داده میشود: آل بواذهر (۴۰۰)؛ پراهنه (۱۰۰)؛ آل بوغنیمه (۱۵۰)؛ مناصیر (۱۵۰) و آل بوسوت که همه به کشت گندم و جو اشتغال داشتند و حلف (۸۰۰) که قسمت عمده آنها در ناحیه باطلاقی زندگی میکردند و شعب زیر تقسیم میشدند: آل بو عبید، برایچا، آل بوقربه، حیادیر، بنی سکاین، سودان و حمودی (۴۰۰) که ده نشین نبودند و به شعب هویشم و زهاریه تقسیم میشدند.

شرافه - شرافه قبیله ای بود مرکب از ۹۰۰ خانوار که در ناحیه حویزه نزدیک شویب سکونت داشتند و گندم و جو و کمی برنج میکاشتند و گوسفند و گاو و الاغ و شتر نگاه میداشتند. دو شعبه عمده آنها عبارت بود از بیت رزیج و بیت شهاب که هر کدام ۴۵۰ خانوار بودند. بیت رزیج تقسیم میشد به بیت حبیشیه و بیت زهاریه. بیت شهاب تقسیم میشد به بتولیه، بنی نعمه، بیت شمس، بیت شموخلیه.

بنی تمیم (بنی ملک) - بطور کلی قبیله بنی تمیم (۲۲۵۰ خانوار) بادیه نشین و بین حویزه و اهواز در حرکت بودند و ناحیه آنها در سمت جنوب کنار رود کارون تا قاجاریه امتداد می یافت. عده ای در سواحل کارون سکنتی گزیدند و گندم و جو میکاشتند به علاوه مالک گوسفند و گاو و اسب و شتر و الاغ نیز بودند. شعب مختلف قبیله با تعداد خانوار آنها از این قرار است: ابودا (۱۰۰)؛ عیدان (۱۵۰)؛ عیشام (۲۰۰)؛ عوانیت (۱۰۰)؛ بسراجیه (۵۰)؛ غزیوی (۱۵۰)؛ غزالی (۱۰۰)؛ حمودی (۲۰۰)؛ هواشیم (۲۰۰)؛ بیت حسین فیض (۵۰)؛ مقاسیس (۱۰۰)؛ آل ثیتی (۱۵۰)؛ آل صغر، بنی سکاین (۲۵۰)؛ شاهمن (۱۰۰)؛ شریفه (۲۰۰)؛

وسلیمان (۱۰۰) .

بنی طرف سا فراد قبائل بنی طرف در ناحیه حویزه در پیچ جنوبی رود کرخه نزدیک یسایتین دره رز غربی و خفاجیه مالک ۸۰۰۰ خانہ یا کلبہ بودند و از دو شعبه عمده تشکیل می یافتند یکی بیت سعید (۶۲۵ خانوار) و دیگری بیت سیاح (۳۳۷۵ خانوار) و گاو میش و گاو و تعدادی گوسفند نگاه میداشتند . برنج و قدری گندم و جو بعمل می آوردند .

شعب مختلف دو شاخه عمده از قرار زیر است :

بیت سعید		بیت سیاح	
شعبه	خانوار	شعبه	خانوار
بیت عباس	۶۰۰	بیت العباس	۵۰
بیت شیخ احمد	۲۵	آل بو عبد نبی	۵۰
بین علویه	۲۵	بیت ابو سعید	۲۰۰
عجلشاه	۲۰	آل بو عفری	۱۰۰
عبید	۳۰۰	بیت اخو این	۲۵
آل بو عبید	۲۰۰	بیت عثمان یب	۵۰
سوق البسینین	۲۰۰	بیت سید بدر	۱۰۰
بیت دغیر	۲۵	باویه	۱۰۰
آل غره	۱۰۰	علی بلول	۵۰
آل فوا بیش	۲۰۰	آل بو جلده	۱۰۰
حلف	۵۰	فرا یصت	۳۰۰
بیت حمدی	۱۰۰	آل بو فندی	۲۵
بیت حرب	۲۵	بیت حمدی	۱۵۰
آل بو حردان	۱۵۰	آل هواس	۲۵۰
آل بو حریز	۱۵۰	حیا دیر	۱۵۰
بیت جدہ	۱۰۰	اهل العراق	۱۰۰
سوق الخفاجیه	۱۵۰	آل بو جلال	۳۰۰
منا بیح	۱۵۰	بیت منا یشید	۱۰
بیت مزراء	۲۵	آل بو عتینم	۱۰

## ۳۳- مردم شناسی ایران

۱۰۰	بیت محاوی	۲۵	بیت سید مهدی
۱۰۰	آل بوناچی	۳۰۰	مرمه
۵۰	اهل النقره	۲۰	نوحیره
۵۰	بیت حاجی سلیم	۱۰۰	قروشات
۲۵	بیت صندل	۱۵۰	آل سعدون
۵۰	بیت شاهینه	۵۰	بیت صفی
۱۵۰	اهل الشاخه	۱۵۰	بیت سدر
۱۰۰	بیت سلطان	۵۰	بیت شخالی
۱۰۰	سوید السلطان	۲۵	بیت شیب
۲۵۰	سوید	۱۰۰	بیت سدها
۱۰۰	بیت سید علی طلقانی	۵۰	سوالی
			سواری
		۳۰۰	بیت نصار
		۵۰۰	بیت عواجه
		۵۰	طوایره
		۱۰۰	بیت وشاش
		۵۰	زهدیت

ضرغان - این قبیله (۴۰۰ خانوار) که نیمه بادیه نشین و روستائی بودند از دوشمبه تشکیل یافتند . یکی قبایل آل بو فضل و بیت محارب و بیت ثبئی و زهاریه که از ۳۰۰ خانوار تشکیل یافته و در ساحل چپرود کارون در سه میلی شمال اهواز سکونت داشتند و دیگری ۱۰۰ خانوار معمه و بیت سمک در ناحیه جراحی در جنوب شرقی چم الصبی زندگی میکردند .

بختیاری گره سیر<sup>۱</sup>

بختیاریها که یکی از مهم ترین قبائل بادیه نشین ایرانند در نواحی کوهستانی

۱ - همچنین مراجعه شود به نوشته بیسپ Bishop و دوید Bode و کرزن (۱۸۹۲ a - جلد ۲ ص ۲۸۳ - ۳۰۳) و هریسون و فالکون (۱۹۳۲) بخصوص نقشه مقابل صفحه ۲۷۲) ولایارد (۱۸۸۷) و ویلسون (۱۹۲۶) . مقایسه شود با ضمیمه E .

مغرب اصفهان زندگی میکنند . قبل از تقسیم‌بندی استانهای ایران در ۱۹۳۸ ناحیه بختیاری در قسمت غربی ایالت اصفهان و قسمتی در شمال شرقی خوزستان قرار داشت. بموجب يك روايت قبیله بختیاری در اصل از سوریه آمده‌اند . باید بخاطر داشت که قبائل دروز سوریه و بختیارها هر دو از طبقه سرپهن هستند .

در باره این گروه مهم تا کنون ارقام اندازه گیری قسمتهای مختلف بدن بقدر کافی گرفته و ثبت نشده است .<sup>۱</sup> شرح زیر درباره گرمسیر که در حدود بیست و پنج سال قبل توسط سر آرنولد ویلسون نوشته شده است با اجازه وی در اینجا نقل میشود .

گرمسیر بختیاری شامل ناحیه ای است در حدود ۲۰۰۰ میل مربع در جنوب رود کارون . این ناحیه محدود است از سمت شمال و مغرب و شمال شرقی به رود کارون و از سمت جنوب شرقی بکوهستان منگشت و از سمت جنوب به مرز کوهگلو .

این ناحیه کوهستانی و دارای تپه و در سمت مشرق دارای دره‌های باریک حاصلخیز است و در اینجا برف کوهستان رودخانه‌ها را پر آب میکند . از نظر جغرافیای کوهستان برجسته‌ترین خصایص این منطقه وجود نواحی بزرگ گچ است که در اثر فرسودگی و تغییرات جوی يك سلسله تپه‌های کوتاه نامنظم تشکیل داده است . این تپه‌ها درخت ندارند ولی علف روی آنها سبز میشود . اغلب آنها غیر قابل سکونت است زیرا آب که از آنها جاری میشود معمولاً تلخ است و با مواد معدنی و نمک مخلوط است . این خاصیت در اغلب رودهای این ناحیه که به کارون میریزند وجود دارد ولی در آب شعب رود را مزیا رود زرد مشهود نیست .

منتهی الیه غربی کوهستان منگشت که در گوشه شرقی این ناحیه واقع است تا اواخر اردیبهشت پوشیده از برف است این ناحیه بیلاق بعضی خانوارهای قبیله بهمائی و چهارلنگ است . کوه اسماری از نظر موقعیت برجسته‌ای که دارد

۱- مراجعه شود به منابع فصل پنجم و یادداشتهای ذیل صفحات آن از خلاصه ۴ بعهد . بعضی نویسندگان بختیارها را با لرها با هم مورد مطالعه قرار داده‌اند . اگرچه من موفق نشده‌ام مطالب مربوط باندازه گیری قسمتهای مختلف بدن را در مورد بختیارها پیدا کنم شواهد و مدارك حاکی از آنستکه آنها متعلق بگروه سرپهن میباشند که بالرها کاملاً فرق دارند . (ص ۳۶۷ - ۳۸۲) .





شایان توجه است زیرا در میان تپه‌های گچ که ارتفاع آنها بیش از ۲۵۰۰ پا نیست به بلندی ۵۰۰۰ پامیرسد. بعلاوه برخلاف نواحی مجاور که از سنگ‌رستی قرمز تشکیل یافته از سنگ آهک Nummulitic متشکل است.

شط ملامیر در وسط دشتی به‌مین نام يك قطعه آب نمك كم عمق باطلاقی است. در فصل زمستان ناحیه‌ای در حدود ۱۲ میل مربع را اشغال میکند و تعداد زیادی پرندگان آبی جلب مینماید.

ناحیه کوهپایه که گرمسیر بختیاری نامیده میشود از بسیاری جهات شبیه بقیه ناحیه کوهستانی مرز دشت عراق است و شامل يك سلسله پشته تقریباً موازی که در جهت شمال غربی و جنوب شرقی قرار دارد و هرچه بکوهستان زاگرس نزدیک میشود بتدریج ارتفاع آن زیادتر میگردد. در این منطقه صخره‌وسنگ و گردیزی وجود ندارد. ته‌نشین سومین دوره طبقات الارضی و گچ و آثار دوره Nummulitic و دوره بعداز آن به ترتیب از شمال بجنوب این ناحیه را تشکیل داده‌است. طبقه عمده این ناحیه گچ خیز است و از فاصله خیلی دور بوسیله رنگ خاکستری و انحنای نامنظم توده تپه‌های سنگ گچ تشخیص داده میشود. این ناحیه از نزدیک شوستر تا آن سمت رامهرمز بصورت يك کمربند ادامه دارد و در بعضی نقاط از سنگ رست و خاک قرمز رنگ پوشیده شده است.

مهمترین کتاب درباره حیوان‌شناسی و جانورشناسی ایران نوشته بلانفورد W.T. Blanford است که در کتاب ایران شرقی تألیف گلدسمید Goldsmid جلد دوم چاپ ۱۸۷۶ چاپ شده است ولی باید بخاطر داشت که بعد از چاپ آن کتاب اطلاعات زیادتری کشف و به‌رشته تحریر درآمده است.

بطور کلی میتوان گفت که گرمسیر بختیاری از نظر حیوان‌شناسی و زمین‌شناسی در منطقه کوهستان زاگرس قرار دارد و برخلاف آنچه در نقشه حیوان‌شناسی بلانفورد نشان داده شده در منطقه بین‌النهرین ایران نیست.

وقتی دشت رسوبی خوزستان را ترك کرده وارد ناحیه تپه‌های کوتاه نزدیک شوستر و رامهرمز شویم انواع مخصوص دشت دیده نشده و جانوران و حیوانات کوهستانی جای آنها را میگیرد. خرس خاکستری ایران Ursus Syriacus گاهی در تپه‌های کوتاه ناحیه پیدا میشود. در سال ۱۹۰۷ در مماتین يك نوع عالی پلنگ Falix pardus با تیر زده شد. در تپه‌های جنوب رود کارون بز کوهی acgagrus

Capra فراوان است. حیوانات جالب توجه دیگر این ناحیه عبارتند از جوجه تیغی و آهو (فقط نزدیک دشت خوزستان) و گراز و urial. گراز وحشی را برای ورزش‌شکار میکنند ولی ایلات از روده آن دارویی بدست می‌آورند که در بعضی معالجات بکار میرود. مسترووسنام Woosnam عضو موزه بریتانیا در ۱۹۰۵ در شوش‌گربه وحشی موسوم به سیاه‌گوش و در راه مهرمزیک گورکن بدست آورد. در این ناحیه روباه پیدا میشود که *Vulpes Persica* خوانده میشود و بلا نفورد این نوع روباه را که در تپه‌های نزدیک شیراز (ارتفاع ۶۰۰۰ پا) بدست آمده شرح داده است. تا این اواخر در باطلاحهای نزدیک رودخانه در شیر وجود داشته ولی احتمال نمیرود دیگر باقی مانده باشند. در واقع تا آنجا که معلوم است از زمان لایارد بیعد شیر در این ناحیه دیده نشده است و در آن موقع در راه مهرمز و قلعه تول دیده شده بود.

حیوانات اهلی نوشخوارکننده عبارتند از گاو میش که نسبتاً زیاد است و قسمت عمده آنها در اختیار اعراب گاو میش است. این قبائل ظاهراً از خوزستان مهاجرت کرده و خود را به بختیاری متصل کرده‌اند همان‌طور که در فارس نیز به قبائل آن منطقه ملحق شده‌اند.

حیوانات دیگر اهلی نوشخوارکننده بختیاری عبارتند از گوسفند دنبه دار و گاو و شتر یک کوهانه اسب ایرانی که در همه اردوگاههای بختیاری وجود دارد تندرو نیست ولی میتواند مسافتات زیاد را با گام نسبتاً تند طی کند. این نوع اسب مانند قاطر استقامت دارد و با علوفه کم زندگی میکند. قاطر نیز فراوان و مورد توجه است و الاغ نیز بتعداد زیاد وجود دارد. شواهد حاکی از آنست که قسمت مرکزی ناحیه کوهستانی بین شوشتر و اصفهان از زمان بسیار قدیم محل زندگی قبائل بختیاری و اولاد آنها بوده است ولی برای منشأ دو شاخه

۱- برای جزئیات بیشتر درباره حیوانات ایران رجوع شود به بررسی حیوان‌شناسی عراق توسط اعضای نیروی اعزامی به بین‌النهرین ۱۹۱۵-۱۹۱۹ که از طرف انجمن تاریخ طبیعی بمبی بچاپ رسیده است. بمبی ۱۹۲۳.

۲- urial افغانی *ovis vignei cycloceros* از ۱۲ میلی جنوب شرقی شیراز در ارتفاع ۵۵۰۰ پادیده شده است. رجوع شود به نشریه انجمن تاریخ طبیعی انگلیس جلد ۲۷ شماره ۳ ص ۴۱ و ۳۸ مورخ ۱۹۲۱.

عمدهٔ قبیله یعنی هفت لنگه و چهار لنگه نمیتوان تاریخی معین کرد.

تا ازمنه اخیر شاخه هفت لنگه بادیه نشین بودند و چهار لنگه که قبلاً بادیه نشین بودند تا حد زیادی اسکان یافته و بوسیله زراعت زندگی خود را اداره میکردند و در حقیقت همهٔ جمعیت ثابت این ناحیه را آنها تشکیل میدادند. ولی در فصل زمستان تعداد افراد هفت لنگه که وارد این منطقه میشدند با احتمال قوی ۸ برابر افراد ثابت ناحیه بود. در اواخر بهار گروههای بادیه نشین این منطقه را ترک کرده و پارتفاعات بلندتر برای چراگاه میرفتند (در باره شرح این مهاجرت مراجعه شود به نوشته کوپر و نوشته سکویل وست درباره سفر در کوهستان و بختیاری - دو بوشمن دربارهٔ نوع چادر آنها ص ۱۱۶-۱۰۸).

حس انفرادیت و استقلال طبع این قبائل در میان هفت لنگه بیش از چهار لنگه مشهود است. تا اواسط قرن نوزدهم تفوق و برتری این قبائل با چهار لنگه بود ولی در اثر انحطاط و سقوط خانوادهٔ محمد تقی خان این وضع تغییر کرد و قدرت بدست فامیل برجستهٔ هفت لنگه افتاد و آنان تا چندین نسل این اقتدار را حفظ کردند. هفت لنگه‌ها تسلط شعب و شاخه‌های خود را استوار کردند و رقبای خود را وادار باطاعت و انقیاد نمودند. در سال ۱۹۱۲ و سالهای بعد رؤسای هفت لنگه بوسیله سه فامیل از قوم محمد تقی خان بر چهار لنگه حکومت میکردند.

يك حکایت بختیاری راجع بیک گروه قبائل بختیاری اطلاعات زیر را میدهد (کتاب لوریمر چاپ ۱۹۳۰ صفحه ۳۶۴) و میگوید: «اکنون در حدود هزار خانوار از قبیله دینارونی وجود دارد. مردم قبیله خود را علی‌محمدی میخوانند. در حال حاضر قشلاق آنها در سوسین و بیلاق آنها در پای‌توه دو درار (پای تپه دو برادر) است»

پس از قرائت مقالهٔ عالی هریسن (۱۹۳۲) دربارهٔ بختیاری در «انجمن پادشاهی جغرافیائی» (۳۰ نوامبر ۱۹۳۱) سر آرنولد ویلسون (ص ۲۱۰) بشرح زیر اظهار نظر نمود: «در قسمت مردم شناسی تحقیقات زیاد بعمل نیامده ولی نسبتاً آشکار است که افراد قبائل بختیاری را میتوان تقریباً به دو طبقه تقسیم کرد که عبارت باشند از سردراز و سر کوتاه. گروه اولی بیشتر از مهاجرین سمت جنوب که بتدریج آمدند تشکیل میشود و گروه سر کوتاه با احتمال قوی از بومیان اصلی محل میباشد.»

در ۱۹۳۴ يك مسافر ایرانی که نمیخواهد نام او برده شود به ناحیه کوهگلو مسافرت کرد و مدتی در میان قبائل لرستان و فارس زندگی نمود. وی اطلاعات زیر را بدست آورده و لطفاً برای استفاده و درج در این کتاب در اختیار نویسنده گذارده است. در کوهگلو قبائل زیر را دید: بویر احمدی، طیبی، بهمائی، دشمن زیاری، عده‌ای سید در میان این قبائل زندگی میکنند که بنام سادات باب و محمودی و اسامی دیگر خوانده میشوند. مسافر مزبور معتقد است که از لحاظ شکل سر و صورت لرها و بختیارها و کوهگلوئی‌ها با سانی از يك دیگر تشخیص داده میشوند.

### اصفهان

درباره وسعت و تعداد دقیق جمعیت این استان اطلاعات تازه و اخیر در دست نیست و بهمین جهت خواننده باید به کتب تألیف کرزن و سایکس و ویلسون و دیگران درباره ایران مراجعه نماید.

در قسمت غربی و شمال غربی استان اصفهان قبائل بختیاری زندگی میکنند و عده‌ای از آنها بناحیه مجاور خوزستان بیلاق و قشلاق می‌نمایند. در شهرضا که سابقاً قمشه نامیده میشد مسافری که بشمال میرود ناحیه قشقائی را ترك کرده و وارد بختیاری میشود.

اصفهان که ۵۶۸۹ پا ارتفاع آن است در دشتی قرار دارد که در پائین بیابان و در بهار سبز و خرم است و کوههای بلند از همه طرف آنرا احاطه کرده است. ابتهاج (ص ۳۴۰) جمعیت آنرا ۱۰۰۱۴۰ نفر تخمین میزند و مینویسد که در زمان شاه عباس صفوی (۱۵۸۷-۱۶۲۹ میلادی) يك ملیون جمعیت داشته است. بنیر از اقلیت یهودی (رجوع شود به فصل پنجم یهودیان اصفهان بعد) عده نسبتاً زیادی ارمنی در جلفا زندگی میکنند. شهرهای نزدیک آن عبارتند از شهرضا که جمعیت آن ۱۷۲۵۱ نفر و مورچه خورت (ارتفاع ۶۲۱۰) که جمعیت آن ۲۵۰۰ نفر است.

### فارس و بنادر خلیج<sup>۱</sup>

فارس را که یکی از بزرگترین ایالات ایران بود از نظر آب و هوا و تاحدی از نظر طبیعی میتوان به سه ناحیه تقسیم کرد. اول سرد سیر یا سرحد که قسمتی از فلات مرکزی ایران است. دوم گرمسیر که ناحیه تپه‌های کوتاه است و راه عبور از دریا به فلات ایران از آن میگذرد سوم ناحیه ساحلی که عرض آن از ۱۲ میل نزدیک بندر دیلم تا امتجاوز از ۳۰ میل در حوالی بوشهر و فقط یک یا دو میل وحتى کمتر در طاهری تغییر میکند. سرحد که تقریباً کلیه ایالت فارس را تشکیل میدهد در شمال خطی که از میان کتل و فیروز آباد و جهرم و داراب میگذرد قرار دارد.

کوهها از سمت دریا از ناحیه شیراز تشکیل یک سلسله ارتفاعات میدهد که تقریباً به موازات ساحل هستند. در بین این ارتفاعات دره‌هایی قرار دارد که عرض آنها بین چهار تا ده میل است بطور کلی دره‌ها بسیار حاصلخیز است و چراگاه خوب میباشد حتی در گرمسیر در عمق کم آب بدست میآید.

از شیراز بیلا کوهستان شکل نامنظم تری دارد و دره‌ها معمولاً تموج بیشتر دارند ولی اغلب حاصلخیز هستند. تپه‌ها اغلب بایر میباشد. در فارس جنگلهای دوخت بلوط وجود دارد ولی فقط در امتداد کمر بند باریکی بعرض ۱۵ میل نزدیک میان کتل زیاد است. در شمال شیراز جنگل زیاد نیست. کوهها بندرت بیش از ۴۰۰ پا ارتفاع دارند. از سمت دریا بسوی شمال طبقه طبقه روی هم قرار گرفته و ارتفاع آنها بتدریج زیاد میشود و ارتفاع دره‌ها به نسبت کوهها زیاد میشود.

کلمه گرمسیر در این ایالت بهمه نواحی که بین دریا و سردسیر واقع است اطلاق میشود ولی ناحیه ساحلی را میتوان بخش جداگانه محسوب داشت. گرمسیر فارس در حال حاضر جمعیت زیاد ندارد ولی خرابه‌ها و آثار قدیم شاهد بر آنست که زمانی این ناحیه جمعیت زیادتری داشته است. دره‌ها و دشتهای پر درخت نیستند و روی تپه‌های بلند بادام وحشی فراوان است. نخل خرما در همه جا حتی در بعضی نواحی شمالی فراوان است. هر دهکده بهر کوچکی که باشد قطعه‌ای کشت زار در اطراف

۱- مطالب این فصل بر اساس گزارشهای قبل از تفصیلات اخیر در

بندی ایران قرار دارد و در اینجا برای مطالعه تطبیقی گنج‌انیده شده است (رجوع شود به کتاب تألیف استاین ۱۹۳۵ و کتاب لو استرانج).

خود دارد ولی فواصل بین دهکده‌های بایان است. چراگاه معمولاً خوب است ولی بعد از ماه خرداد خشک می‌شود.

قبائل بادیه نشین از ماه آبان تا اردیبهشت باین ناحیه می‌آیند و بقیه سال را در سرد سیر می‌گذرانند. ناحیه ساحلی صاف و رسوبی و شن‌زار است که بین دریا و رشته کوهستان جنوبی فارس قرار دارد. ارتفاع این ناحیه معمولاً یکسان است و در قسمتهای مختلف نخلستان دارد ولی درخت دیگر زیاد نیست. جمعیت آن نسبتاً زیاد و متجاوز از یکصد هزار نفر می‌باشد. ناحیه مسکونی از نقطه‌ای در حدود سیزده میلی شمال بندر دیلم که فاصله آن از دریا تا کوهستان ساحلی بیش از ۱۵۰ میل نیست شروع می‌شود و تا تقریباً ۱۵۰ میل بسمت جنوب به مرز جنوبی دشتی که دوباره فاصله دریا و کوهستان کم شده و بیش از چند میل نیست امتداد می‌یابد. قسمت عمده رودخانه‌های فارس بخلیج فارس می‌ریزد. خور خلیل بندرگاه کشتی‌های بادی و حمل و نقل دریائی دهکده‌های گناوه است. رودشور که معمولاً شور بیدو نامیده می‌شود رودشوری است که در چند میلی جنوب شرقی بندر ریگ بدریا می‌ریزد. در زمستان بعد از بارانهای ماه آذر آب رودشور بالامی‌آید و توام با هیله رود ناحیه بین دو رودخانه را فرا می‌گیرد.

هیله رود دهانه رودخانه ایست که از اتصال رود شاپور و دلکی که در درودیکاه در حدود سی میلی شمال دهانه هیله بهم می‌پیوندند تشکیل یافته است. رود شاپور از تپه‌های رینجون پشت تنگ چکان سرچشمه می‌گیرد. رود دلکی از دره جیره می‌گذرد و پس از گذشتن از کوهستان جمیله در چند میلی بالای پل دلکی ظاهر می‌شود.

رود چاه کوتاه از رود کوچکی که دره خوین را آبیاری می‌کند جدا می‌شود. چاه کوتاه در بعضی نقاط عمیق است ولی در طی مسیر خود تا هرم عرض زیاد پیدا نمی‌کند.

رود مندی که در قسمتهای بالا و از وقره آغاچ خوانده می‌شود از کوهستان شمال خان زنیان در محلی بنام بن رود شروع می‌شود. در دشت دزگاه رود کوچک کرده به مند ملحق می‌شود و همچنین علامرو دشت و فداس که يك شعبه آن در چند میلی جنوب لار بالامی‌آید و شعبه دیگر به تنگ خور جاری می‌شود و رود شور که در ناحیه خواجه شمال فیروز آباد ظاهر می‌شود و جام وزیر که آب شیرین

## مردم ایران - ۲۴۷

دارند ولی هشت ماه در سال خشک هستند . از شرح فوق دیده میشود که رود مند و شعب آن ناحیه بزرگی را آبیاری میکند . مقدار نسبتاً قلیل آب رود مند در اثر آن است که حوزه آن بجز کوه سفیدر شامل سلسله کوههای بلند نیست . بعضی از رودخانههای فارس بدریا نمیرسند . مهمترین رودخانه در داخل فارس خوریا بند امیر و شعبه آن پولور است که در ناحیه چهار دانگه برمیخیزد و يك شعبه آن از تپه‌های شمال ده پید می‌آید . از ناحیه باستانی پارسار گاده میگذرد (رجوع شود به صفحه ۵۴۹-۵۵۱) . رود عمده موسوم به کمر در دره اوجان برمیخیزد و بدریاچه نیریز جاری میشود .

فارس دارای چندین دریاچه آب شور است که از مختصات ایران میباشد . دریاچه قمور در ناحیه کازرون يك ورقه باریک آب است که در جهت شمال غربی و جنوب شرقی قرار دارد و سه میل و نیم طول و نیم میل تا يك میل عرض آن است . سواحل باطلاقی آن برای چرا و ماهیگیری و شکار خوب است . دریاچه دشت ارژن در دشتی بهمین نام در فصل تابستان کاملاً خشک میشود و سواحل آن باطلاقی است . دریاچه مهارلو (ص ۵۵۳-۵۵۵) که کوچکترین سه دریاچه نمک فارس است در دشت شیراز واقع است و تپه‌های کوتاه اطراف آنرا فرا گرفته است . رود شیراز و سرستان بآن می‌ریزد . سمت شمالی آن باطلاقی است که تا حدود يك میل عمق کم دارد . دریاچه تشک که دومین دریاچه شور فارس است در شمال دریاچه نیریز (یا دریاچه بختگان) که بطور کلی بآن شباهت دارد قرار دارد . این دریاچه‌ها بوسیله نهر یا مجرا بهم متصل هستند . دریاچه نیریز (ص ۵۵۲-۵۵۳) که بزرگترین دریاچه‌های نمک فارس است شصت میل طول و بین سه تا پنج میل عرض آنست . چند جزیره پیشه دار در سطح آن قرار دارد . در فصل خشک تابستان آب آن کاملاً بخار میشود و میتوان از بستر آن پیاده گذشت . نمکی که در ته دریاچه باقی میماند جمع آوری میشود زیرا جنس آن عالی است و در تمام فارس طالب دارد . در حوالی دریاچه مرغان آبی مانند قو و مرغابی و اردک فراوان است .

خارک جزیره‌ای در شمال غربی بوشهر در حدود چهار میل طول و بطور متوسط دو میل عرض دارد . قسمت عمده جزیره شامل تپه‌های تقریباً پیراسته که در وسط جزیره و انتهای جنوبی آن حداکثر ارتفاع دارند و به ۲۵۰ پامیرسند . حداکثر درجه حرارت در فصل گرما بندرت به ۹۵ درجه فرانهایت میرسد .

قریه خارک شامل متجاوز از صدخانه است که ۶۰۰ نفر عرب در آن زندگی میکنند و بزبانی مخلوط از عربی و فارسی تکلم مینمایند. هفت هشتم جمعیت سنی هستند و یگانه شغل آنها ماهیگیری است.

خارکوک جزیره پست و سفید و شن زار است در دو میل و نیمی شمال جزیره خارک قرار دارد. طول آن از شمال بجنوب سه میل و عرض آن فقط نیم میل است. اگر چه ظاهراً در زمان قدیم ساکنینی داشته ولی فعلاً غیر مسکونی و بایرو متروک است.

در ایالت فارس گرما و سرما بحدی یافت میشود. جاده اصلی به اصفهان از دشتیایکه ۷۰۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارد میگردد. در زمستان این دشتها از برف پوشیده است و درجه حرارت به ۱۵ درجه فرانهایت میرسد. ولی در تابستان درجه حرارت در سایه به ۹۰ میرسد. در اواسط آبان بارانهای سنگین شروع میشود و تمام خرداد به تناوب باید انتظار باران را داشت. در ارتفاع از ۵۰۰۰ پا پیالا از ماه آذر برف میآید.

در شیراز سالیانه امراض واگیردار دیفتری و آبله و حصه و آبله مرغان و سرخک متداول است ولی تلفات زیادی نمیدهد. این بیماریها معمولاً در بهار و پاییز فراوان است و اسهال در وسط تابستان شدت دارد. ولی در فواصل دهساله یا بیشتر دیده میشود. امراض مسری مخصوص از قبیل تیفوس و سرخچه و مخمک و تب استخوان و تب زرد و ببری ببری طاعون و گزیدگی سگها تقریباً وجود ندارد ولی موارد سیاه زخم و کزاز و جذام بندرت دیده است. مطلب برجسته وضع بهداشتی شیراز وجود مواردی از امراض قرنیه و نشاء ملتحمه و سوء هاضمه و استسقا و امراض مقاربتی است. ۱

در بوشهر گرمترین ماهها شهریور و سردترین ماهها دی و بهمن است. در تابستان درجه حرارت به ۱۱۵/۵ رسیده و در ماههای شهریور و مهر درجه رطوبت بحد اکثر میرسد. ماههای بارانی عبارتند از آذر (۱۷۲ اینچ)، دی (۲۵۸ اینچ)، بهمن (۱۷۳ اینچ) و اسفند (۱۷۳ اینچ). در این چهار ماه هوا طوفانی و سرد و دریا منقلب است. اگر چه بندرت یخ بندان میشود ولی

۱- این مطالب مربوط بوضع بیست و پنج سال قبل است و اکنون تحت توجهات شاهنشاه شیراز یکی از سالمترین شهرهای ایران شده است.



گاهی درجه حرارت تقریباً به نقطه انجماد میرسد.

بادها عبارتند از باد شمال غربی موسوم به شمال و جنوب شرقی موسوم به کوس. شمال برای مدت ۹ ماه سال در دریا وجود دارد و در ماههای زمستان سرد و شدید است.

جدول زیر تقسیمات سابق ایالت فارس و جمعیت تقریبی شهرهای عمده

آنرا نشان میدهد.

شهر عمده	جمعیت مقوم	موقعیت	ناحیه
آباد	۲۵۰۰۰	شمال فارس	آباد اقلید
آباد تشك	۶۵۰۰ (لشانی و - چهارراهی)	نزدیک دریاچه - تشك	آباد تشك
.....	۱۰۰۰	مغرب مهین	ابراج
آب گرم	۳۰۰۰ (ترك و - ایرانی)	جنوب غربی جهرم	افرز
علامرودشت	۴۰۰۰	جنوب فارس	علامرودشت
محمودشاهی	۲۷۰۰ (بهبهانی - و لر و عرب)	شمال شرقی بوشهر	انگالی
هنگام	۲۰۰۰	جنوب فیروزآباد	اربعه محل
اردکان	۵۰۰۰	شمال غربی شیراز	اردکان
ارسنجان	۰۰۰۰	شمال شرقی شیراز	ارسنجان
		اکنون جزو علا -	اثر
اثر	۵۰۰۰	مرودشت محسوب میشود	
.....	۹۰۰۰	شمال غربی شیراز	بیضا - دشت
		ساحل شمال غربی	بندر دیلم
بندر دیلم	۱ یا ۲۰۰۰	فارس	
بوانات	ترکهای سماکانی	شمال شرقی فارس	بوانات
			بیدشهر (یا چند -
بیدشهر	۰۰۰۰	جنوب جهرم	بیدشهر)

۲۵۰- مردم شناسی ایران

برازجان	۶۵۰۰	شمال شرقی بوشهر	برازجان
چاه کوتاه	۱۵۰۰	مشرق بوشهر	چاه کوتاه
اسوپاس	۳۰۰۰	شمال فارس	چهاردنگه سرحدی
دالکی	۰۰۰۰	شمال شرقی بوشهر	دالکی
داراب	۱۰۰۰۰	جنوب شرقی فارس	داراب
خورمج	۲۰۰۰۰	جنوب شرقی بوشهر	دشتی
برازجان	۱۵۰۰۰	مشرق بوشهر	دشتستان
	دشتی یا شیراز		
۰۰۰۰	۵۰۰	شمال غربی فارس	دزگرد
فرآش بند	۲۰۰۰	مشرق بوشهر	فرآش بند
فسا	۱۳۰۰۰	شمال جهرم	فسا
فیروز آباد	۷۰۰۰	شمال غربی جهرم	فیروز آباد
گیله در	۴۵۰۰	جنوب شرقی فارس	گیله در
بندر ریگ	۱۲۰۰۰	ساحل شمال غربی- فارس	حیات داود
	بهبهانی		
اصطهبانات	۴۰۰۰	جنوب نیریز	اصطهبانات
جهرم	۷۵۰۰	جنوب مرکزی فارس	جهرم
جیره	۲۵۰۰	مشرق بوشهر	جیره
کامرچ	۱۰۰۰	شمال شرقی بوشهر	کامرچ
خانمان	۳۵۰۰	شمال شیراز	کام فیروز
۰۰۰۰	۴۰۰۰	شمال شرقی بوشهر	کمین
کاور	۲۵۰۰	مرکز فارس- جنوب شیراز	کور (کاور)
کازرون	۲۰۰۰۰	مغرب شیراز	کازرون
خفر	۸۰۰۰	مغرب جهرم	خفر
۰۰۰۰	۴۰۰۰	مرکز فارس	خفرك
خشت	۰۰۰۰	شمال شرقی بوشهر	خشت
خنج	۵۰۰۰	جنوب شرقی فارس	خنج